مقدمه

چون امر تعلیم و تعلم لسان عرب مطابق قوه

واستعداد متعلمین موافق مقتضیات زمان امروزه مملکت این بنده

میرزا حبیب الله شیرازی نجل مرحوم میرزا محمد حسین

اصفهانی تا انشراح دوره صرف و نحو عربی را بقرار ذیل

تالیف نمودم

جلد اول عمدة الصرف بقاعده که دارای اصول صرف

و نقشه فعل و مشتقات آن است برای ابتدا شروع

جلد دوم عمدة النحو بقاعده و ارتباط کامل با جلد اول

که فهرست مندرجات آن جداگانه ذکر شده است برای دوره دوم

جلد سوم عمدة النحو تعربی و مطابقه کامله در قواعد نحوی و امثله

منثور با جلد دوم برای دوره سوم

و برای دوره آخر مشغول مرتب انجام کتاب نحو مفصل موافق احتیاجات

امروزه با ربط کامل نسبت به سه دوره مبتدی تا منتهی و موقع

کدام غالبا مشغول از خداوند توفیق تالیف انجام آنرا

خواهانم

عمدة النحو

دورهٔ اول

(درس اول)

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

علم عربی اصول وقواعدیستکه گفتگو مینماید

از حالات کلمات سه گانهٔ عرب از حیث شکل

وحرکت وحکم

اما حالات از حیث شکل پس بر دو قسم است

مفرد(۱) ومرکب .. مفرد الفاظیستکه تنها ذکر

(۱) باید دانست که مفرد اینجا مقابل مرکب است نه مقابل اضافه ونه
مقابل تثنیه وجمع پس شامل میشود مضاف ومثنی ومجموع وهیچکدام

شود

حالات کلمه

شود وسکوت سامع را ملتزم نباشد .. و

مرکب انستکه تشکیل یابد اقلاً از یک اسم ویک

فعل وانرا در اصطلاح عرب کلام یا جمله

خوانند

اما حالات از حیث حرکت نیز بر دو قسم است

مبنی ومعرب

اول عبارتست از الفاظیکه حرکت اخر انها

تغییر نکند واینقسم حرکت را حرکت بنائی گویند

دوم انستکه اخر ان تغییر کرده بسبب اعراب

وان را حرکت اعرابی گویند

اما حالات بحسب حکم عبارتست از داخل

شدن یکی یا دو معمول واعمال در ان به

رفع یا نصب یا بجر ودر اسم بعلاوه تنوین و

سکوت سامع را ملتزم نیستند بخلاف مرکب

وتصغیر

اقسام فعل

و تصغیر چنانچه بزودی ذکر خواهد شد

در بیان اقسام افعال

فعل را دو بناست ثلاثی و رباعی و هر کدام دو
قسم دارند مجرد و مزید و هر یکی دارای سه
قسمند

ماضی و مضارع و امر

و هر یک از این سه قسم بر سه نوع است

سالم صحیح معتل

و هر کدام نیز بر دو قسمند لازم و متعدی
و فعل متعدی دو قسم است معلوم و مجهول

امثله

عَلِمَ نَصَرْتُما اِضْرِبی نُکْرِمانِ یُکْتَبُ اِحْمَرَّ

اِسْتَخْرَجَ قاتَلوا تُشَوِّقُونَ اَقامَ یَنْقادُ

تقسیم فعل

یدعی . مَدّ . اِفْرِزْ . اوعد . آلِفُ . یَعِدُ . لِ . یهوی
اِرضی . قُوتِلَ . لِتَضارِبْ . لا یَعلَم . لا تَخشی . دَحرِج
دُحرِجَ . اِفشَعَرَّ . تَزَلزَلَ

تمرین

فعل چند بنا دارد ... فعل ثلاثی مجرد چند باب دارد
افعال ثلاثی مزید لازمند یا متعدی ... متعدی چند قسم
دارد ... فاعل مجهول بیان کنید ... صحیح چند قسم دارد ...
اقسام معتلات کدام است ... اعلال چیست ...

(درس دوم)

در بیان تقسیم فعل

هر فعلی باعتبار اجزاء خود منقسم میشود باصلی
و زائد

اصلی آن باشد که مقابل فاء و عین و لام
یا دو لام است

افعال

و زوائد آن است که در میزان خود آن حرف ذکر شود

و حروف زائده از کلمه (هم ینسائلون) خارج

نیست

و ابواب عمده که در اقسام اربعه فعل موجود است

بیست باب باشد تنها بر ثلاثی مزید دو باب

افعوّال و افعیلال زیاد شده است

و کلیه افعال بر دو قسمند

منصرف و غیر منصرف افعال منصرف آنها

بود که ذکر شد

و امّا افعال غیر منصرفه نامه عبارت است

از افعال ناقصه از افعال قلوب و افعال مدح

و ذم و افعال مقاربه و دو فعل تعجب چنانکه

شرح تمرین بیاید

امثله

امثله

تعلم . هل یحرنجم . تبکی . خلا . اخلوّذ . یحمار .

سربل . یبلبل . لم یضرب . کان . صار . اری . حت

اظن . بکاد . کرب . عسی . حبذا . نعم . لست

ما ابهج . جلست . صاع . یصبو . التهب . جاء . ابیاض

اسلنقی

تمرین

میزان اصلی و زائد دو فعل بیان فرمایید ... حروف زائد

چند است ... وجه تسمیه منصرف و غیر منصرف را بیان کنید

ثلاثی مزید چند باب دارد ... کلیه ابواب چند است

افعال غیر منصرف کدام است ... از فعل غیر منصرف نام مقصود

چیست ... امثله فوق را تفهیم و تجزیه کنید

درس ششم در بنای اسماء

اسم سه بناء دارد ثلاثی و رباعی و خماسی

و هر یک یا مجردند یا مزید

ومنضم

بناء اسماء

و منقسم میشوند بسوی سالم و صحیح و معتل
ولی اعلال در اسم اندک باشد
و ابواب مشهوره که در اقسام اسم مجرد موجود است
نوزده باب است که بر رباعی جندب (وزن فعلل)
و بر خماسی دو وزن (عصفور) (و اسفنج
(فعلول) (افعلل) زیاد شده است
و مزید فیه اسم وزن معین ندارد
و خماسی مزید بالنسبه کم است
و کلمه اسماء بر دو قسمند
جامد و مشتق و مشتقات از اسم هشت
نوع است که آنها را شبه فعل گویند
و مرجع تمام بسوی مصدر است و مصدر ثلاثی
مجرد سماعی است و در باقی قیاسی باشند (۱)

(۱) مخفی نماند که در استعمالات و محاورات عرب بعض اوزان مصدر

و آنچه

مثال

و آنچه غیر از مشتقات است جوامد باشند و کلمه
در موقع خود ذکر میشود

امثله

شوق . تین . رطل . وزن . طحی . قفل . عنب . سفر
کدر . اردن . لبنان . انبوب . جندل . قرعبل . خندریس
حسین . علبط . عنفوفوط . قزلزل . کینونه . وحدانیت
جمهور . ارنب . ذئب . کلب . حبه . خوف . صبر
صبع . اسد . سنور . حر . حر . قنفذ . خندع . خنزیر
خنس . کنس . ذورق . سرادق . سرداب . اصطبل . سربال
بلبله . دمدام

تمرین

اسم چند بنا دارد . . . جهت زیادتی بناء اسم بر فعل چیست
اوزان معروف اسم مجرد کدام است . . . الفاظ زائده بر اوزان

(۱) با اسم مصدر یافت میشود که بواسطه عدم احتیاج ذکر نشده است از قبیل
قیلوله صیروره جلوله تسمیه [illegible] انموذج وغیره
معروفه

(۱۰) معروف را از چه قبیلند . مشتقات اسم از چه صادر میشوند…

امثله فوق را وزن معین کنید

تنبیه

چون حرف دارای استقلال نیست همیشه ذلیل
و تابع اسم و فعل است و غالباً از یک حرف یا دو حرف
تجاوز نکند و از حالات مختلفه اند و چندان بهره
بهره ندارد - وجمیع انها مجرد اند باعتبار قبول نکردن
حروف زائد و مبنی هستند دائماً زیرا که اصل
در حروف بناء است

واقسام انواع بنا در حرف موجود است مثل
با وهمزه وهل ومنذ وواو وربّ ولم
وتاء متکلم وغیره

در بنا حرکات افعال

کلیه حرکات بر دو نوع است اعرابی و بنائی

واقسام هر یک چهار است لقب بنائی ضمه
و فتحه و کسره و سکون است لقب اعرابی
رفع و نصب و جر و جزم است وانها را حرکات
بنائی و اعرابی گویند

واما حرکت اعرابی مختص باخر است و حرکت بنائی
در غیر تمام است — پس هر کلمه که دارای لقب
اعرابی است معرب و انکه دارای لقب بنائی
مبنی نامند

درس چهارم در بنا افعال مبنیه

فعل ماضی دائماً مبنی است و سه قسم از بنا را
قبول میکند و علامتان قبول تاء تانیث ساکنه
است (۱)

(۱) تقیید تاء تانیث بساکنه برای این است که افعال مدح و ذم [illegible]
شوند و در صورت عدم تقیید انها خارج میشوند از فعل ماضی با
انکه این افعال فقط ماضی دارند مثل نعمت و بئست

فعل امر

و فعل مضارع زمانی مبنی است که متصل شود
بان نون تاکید یا نون اناث و دو قسم از بناء را
قبول میکند و علامت ان قبول لم جازمه است
و فعل امر مبنی است و تمام اقسام بناء را قبول
میکند و در افعال معتله قسم پنجمی موجود است
وان مبنی بر حذف اخر است و علامت ان قبول
یاء مخاطبه است

امثله

مصدقن . انصرف . استفهموا . انفذن . یجتنبن
یحتویان . یتربصن . تقتاتن . ارموا . اهد . استعلموا
اخش . عد . کل . اغز . ارضی . لم تحاسب . انقطع
تخرج . فسیلا . یعلمن . یقاتلن . یدعونان

تمرین

چند قسم از بناء داخل فعل ماضی میشود ... فعل مضارع در

افعال معربه

چند حالت مبنی است ... چه وقت نون تاکید داخل مضارع می
شود ... اقسام نون تاکید کدام است ... مبنی بر حذف اخر مثله
فعلی است ... فعل امر چند حالت دارد ... علامات مبنیه فعل
بیان کنید ... امثله فوق را معنی و شاهد مبنیه بیان کنید

درس دنباله افعال معربه پنجم

فعل معرب منحصر است بمضارع و سه قسم از اعراب
داخل ان میشود : رفع و نصب و جزم
فعل مضارع مرفوع است زمانیکه خالی از ناصب
و جازم باشد : و منصوب است هرگاه یکی از
حروف نواصب داخل ان شود و ان چهار است
ان که فعل را باول مصدر مینماید : لن برای
نفی ابدیت در اینده است : کی مثل ان بعلاوه
معنی تعلیل دارد : اذن حرف جواب است و نصب
میدهد هرگاه فعل بعد از ان در غیر حال باشد

جزم فعل

وشبه ما قبل وجزاء شرط نباشد (در این موارد مرفوع است)

وجازم فعل مضارع بر دو قسم است قسمی لم و لمّا لام امر و لاء نهی که داخل بر یک فعل میشوند امّا لم قلب میکند معنی مضارع را بماضی و منفی وتحقق میکند. ولمّا مثل لم است جز آنکه نفی لمّا دوام دارد تا زمان تکلم

وقسم دوم داخل بدو فعل میشوند که یکی شرط و دیگری جزاء است و آنها عبارتند از این دو حرف إن وإذما واین اسماء (من برای عاقل) وما (غیر عاقل) (أیّ برای هر دو) (متی وأیّان برای زمان) أین وأنّی (برای مکان) وکیفما (از برای حال) وحیثما واینما

امثله

وان تمنع. ولن تنالوا. وکی نتعلم. واذن تحسن. ولم یکرم

ولمّا

شرط وجزاء

ولمّا یجیء. ولیتق. ولا تذهب. إن تذهب اذهب. متی تسافر اسافر. مهما تطلبن نظهره الأیام. أیّان تجلس اجلس. أین تنم انم. کیفما تکن اکن. حیثما تعلم اعلم.

تمرین

از برای فعل مضارع چند حالت است ... ناصب فعل کدام است جوازم بر چند قسم است ... لام بر چند صیغه داخل میشود ... فرق لمّا و لم چیست ... معانی ادوات هر یک را بیان کنید

درس تبصره ششم

اوّل جواب شرط هرگاه جامد یا منفی بلن وما یا مقرون بقد وحرف تنفیس باشد یا جمله اسمیه یا طلبیه واقع شود با فاء ذکر میشود وهرگاه شرط یا جواب فعل ماضی نباشد محلاً مجزوم است مثل إن یسرق فقد سرق أخٌ له. ما تفعلوا من خیرٍ فلن تکفروه. إن یمسسک بخیرٍ فهو علی کلِّ

شیءٍ

اعراب نیابی

مستفیدون . ما حصلت فان تبعه وتخیصا .

دوّم اعراب فعل مضارع دو قسم است اصلی

وغیر اصلی واین قسم را نیابی نیز گویند

اصلی آنهائی بود که ذکر شد

اما اعراب غیر اصلی عوض از ضمه الف است

در تثنیه و واو است در جمع . و یاء است در واحد

مخاطبه و عوض از فتحه و سکون حذف نون است

در جمع (سوای مؤنث) زیرا که نون علامت است

و در عوض از سکون حذف حرف آخر است و در

حال رفع ضمه مقدر است و در حال نصب تنها

در الف فتحه مقدر است

ششم فعل مضارع مجزوم میشود بان مقدره

هرگاه واقع شود بعد از امر و نهی و استفهام

و تمنی مثل (ائتنی اکرمک) (هل تسئلنی نجبک)

لیتنی

فعل متصرف

لیتنی عنده اتعلم . لا تبطل تصر نبیلا . این

تبیت ازرک . لا تمنن تستکثر . ألم تقدم

درس (در بیان احکام افعال متصرفه) هفتم

فعل متصرف رفع میدهد اسم را بنا بر فاعلیت

در صورت لزوم و بعلاوه نصب میدهد اسم

دیگر را در صورت تعدی . گاه باشد که جمله

متعدی بمفعول واحد اکتفا میکند و نصب می

باید مفعول بر دهد و این گونه افعال دلالت

دارند بر خوابیدن و پوشانیدن و منزل

دادن و اعطا کردن و نمانیدن و آنچه از این قبیل

باشد و این قسم افعال غالبا مشترکند با افعال

غیر متصرفه . و حکم افعال مجهول آن است که رفع

میدهد مفعول اول را بنا بر نیابت فاعل بودن

امثله

فعل غیر منصرف
امثله

جاء زیدٌ فی المدرسة . ذهب محمدٌ فی البستان . اخرج زیدٌ عمروًا
اعطی معلمٌ تلمیذًا کتابًا . ادّی خالدٌ لعبدٍ نقّا مدرسة . قالت
بمنزلٍ علیًّا خبرًا اوبکم کثیرًا . اعلم المعلمُ اخاک العلمَ نافعًا
علم قلمٍ محمودٌ علمًا . سرّنی الساعة اعطیتُ هندٌ ثوبًا . ظننتُ زیدًا
عالمًا . انبأ زیدٌ عمروًا خبرًا جدیدًا . نبّأ هندٌ فی محاربة علیها

تمرین

حکم فعل لازم کدام است ... فاعل فعل مجهول چیست ...
ایا فعل لازم مجهول نمیشود ... چه فعلی محتاج بدو مفعول
است ... نایب فاعل در معنی چیست ... امثله فوق را پس
از معانی و تجزیه شاهد بیان کنید ...

در بیان حکم افعال غیر متصرفه
درس هشتم حکم افعال ناقصه

حکم افعال ناقصه ان است که داخل میشوند بر

افعال ناقصه

دو اسم که اول مرفوع است بر اسمیت و آخر مرفوع است
بر خبریت چنانکه در احکام اسم معلوم خواهد
شد

و الفاظ انها سیزده است کان صار اصبح
امسی اضحی ظلّ بات مافتئ ما انفکّ
مازال مابرح مادام لیس .. و جایز است
تقدیم خبر بر اسم در تمام امّا تقدیم بر خود انها
در دام ممنوع است و در لیس و در کلمات لازمه
النفی بغایت قلیل است . و جایز است در کان
حذف هر دو معمول و نیز حذف خود کان با
تعویض از ما . و این افعال هرگاه بواسطه اسم
از خبر مستغنی شوند تامه اند چنانچه در کان
کثیر اتفق و مشتقات افعال ناقصه عمل ماضی
دارند و در لیس غیر از ماضی صرف نیست

امثله

كان زيد عالمًا . ليس المرء بمجهول . يكون المرء مع اذا قال
تفتّش . ظلّ زيد مستشارًا في طهران ذلك بيتهما حتى صار كأحد
الايرانيين في الافعال والتكلم فلما اصبح الشر و تمنى ان يعود
الى بلاده فما برح سوء الحظ يطارده فما هم كما دانوا قال سليمان
حكيم اذهب الى النملة ايها الكسلان وتأمل طرقها وكن
حكيمًا التي ليس لها قائد ولا عامل . ما فتئ الهواجس ليث
على القلوب الضعيفة وما دام كذلك لا يطمئن ولا يبرح ان يكون
دائمًا في ذل الهوان ما انفك زيد سائرًا في الطريق حتى صار بطيئًا

تمرين

افعال ناقصه را تعريف نمائيد ... وجه تسميه آنرا بيان كنيد
حكم آنها چيست ... آيا جائز است كه اين افعال تامه واقع شوند
امثله فوق را تجزيه نمائيد ... مثالها و شواهد آنرا بيان نمائيد
مشتقات افعال مذكوره چه حكم دارند ... بيان كنيد و

مقدم يا حذف ميشود ... مصرفات هر يك بيان كنيد

درس — در بيان افعال قلوب — نهم

افعال قلوب آنست كه دلالت بر معانى قلبيه
نمايد و حكم آنها آنست كه بعد از گرفتن فاعل داخل
ميشوند بر دو اسم كه منصوب شوند بنا بر مفعوليت
(مثل افعال متعديه) و الفاظ آنها عبارت است
از حَسِبَ . ظَنَّ . خالَ . درى . وجد . الفى
زعم . علمتَ . رأى . و ملحق ميشود با فعال
قلوب بعض افعال متعديه از قبيل اعطى وكسى
وسمّى . و افعال تصيير از قبيل صيّر . و جعل
وردّ و ترك و اتّخذ . و از مختصات افعال
قلوب الغاء و تعليق است
امّا الغاء عبارت است از توسط يا تاخر عامل

الغاء و تعلیق

در اینصورت ملغی میشود از عمل و بطور راجح
و امّا تعلیق عبارتست از فاصله شدن میان
عامل و معمول به لفظیکه از برای آن صدر کلام ثبت
از قبیل ما و لم و همزهٔ استفهامیه و غیره و
در این صورت باطل میشود عمل آن در لفظ و جمله
در محل نصب است و کلیهٔ افعال قلوب و ملحقات
ان اکتفا میکنند بمفعول واحد هرگاه مقصود
تعلق ان مفعول بر صفتی نباشد

امثله

حسبتُ أنّ في الحكمة و العرفان شرفُ المرء و في الجهل البلاء
تعلمنّ من ظنّ انّ الدهر يباليه فهو مجنون . رأيتُ العلم
نافعا و العلم حسنا . من علّمني حرفا فقد صيّرني عبدا
و لا يجالو ابدا الاساءة لاحد . اتزعم انك جرمٌ صغير

افعال تصییر

يكون نعم المرء باطلا . نام و جعل هي الصباح طالما ان يقوم
الصبح حسن . و ليت ان المرء ان فعل ما قال نجى . اياك
و سوء الظن فانه يحرق الافئدة . اتخذت فرانسا من كثير
منهم آلها . و جعل تبوق نحوها العساكر و لم يرد الى الآن
احدا منهم و القت احبالها منهلة كما اخيت ما الیب الاسلام
اللائي اختاروا المسيحيين . و اعلما انّ في هذه الافعال الحديثة
للنوع الاول من الافعال الاهمّ على الحساب . تركنا لذا

تمرین

بیان کنید حکم افعال قلوب را ... ملحقات آن کدام است
چه فرقی است میان افعال قلوب با افعال متعدیه ... ایا الغا
و تعلیق عارض بر افعال تصییر میشوند ... امثله فوق را تجزیه
نمائید ... معانی و شواهد را بیان کنید

درس دهم در بیان افعال مقاربه

حکم افعال مقاربه ان است که دلالت بر معنی

افعال مقاربه

قرب یا رجا و یا شروع نماید و تغلیباً از افعال مقاربه
گویند مثل و حکم اینها حکم افعال ناقصه است جز اینکه در خبر
این افعال شرط است که فعل مضارع باشد و کلمه
بر سه قسم است . اول آن است که دلالت دارد
بر قرب حصول خبر و الفاظ آن اوشک و کاد
و کرب میباشد .

و قسم دوم آنستکه دلالت دارد بر رجاء حصول
خبر و الفاظ آن عسی و حری و اخلولق
میباشد .

و قسم سیم آنستکه دلالت دارد بر شروع و
الفاظ آن اخذ و جعل و طفق و انشا
و علق میباشد . و در قسم اول ارجح استعمال
خبر است با ان ناصبه و در دوم اقتران با ان
واجب و در سوم ممتنع است و عسی و اوشک

گاهی استعمال میشوند تام و بی نیاز میشوند از خبر

تمرین

بیان کنید ... افعال مقاربه را ... وجه تسمیه
آنرا بیان فرمائید ... مواضع دخول ان و عدم دخول
معین کنید ... کدام یک از افعال مذکوره تامه
واقع میشوند .. اسئله فوق را بعد از ذکر شواهد
تجزیه نمائید . فرق بین افعال ناقصه و تامه چیست

درس دوازدهم در بیان افعال مدح و ذم

فعل مدح یا ذم آنستکه استعمال شود در مقام تحسین
یا تقبیح و از برای آن چهار لفظ است نعم و
حبذا برای مدح و بئس و ساء برای ذم و حکم
آنها داخل شدن در اسم است که
معرف و اول مبتدا [illegible] علیه

افعال مدح و ذم

و ثانی بنا بر بدلیت یا خبر برای مبتداء محذوف
و یا مبتداء مؤخر و در هر تقدیر نامیده میشود
مخصوص بمدح یا بذم و در اسم اول شرطست که
مقرون بال باشد یا مضاف شود بسوی کلمه
که دارای ال باشد . و گاهی حذف میشود فاعل
و عوض او ذکر میشود از آن بنکرهٔ منصوبه یا بلفظ ما

امثله

نِعْمَ مآلُ الحَکیمِ . [illegible] فیما الاغنیة . وبِئسَ الشیءُ
إفشاءُ السِّرِّ . حَبَّذا النَّجمُ [illegible] ولَنِعمَ الوَلیُّ عَلیٌّ . نِعمَ مُعَلِّمُ
المدرسةِ جلالٌ ونِعمَ وزیرُ السُّلطانِ یحیی . نِعمَ رجلاً یوسفُ
وبِئسَ ما کانَ الأماتُ . انفقوا له حسنةً [illegible] فی سبیلِ اللهِ
وبِئسَ أبوه [illegible] نِعمَ ما فعلتَه . حبّذا رسالةٌ صادقٌ . بِئسَتِ
المرأةُ الجاهلةُ هندٌ وبِئسَت المرأةُ حمّالةُ الحطبِ

فعل تعجب

تمرین

افعال مدح و ذم چند کلمه دارند ... حکم انها کدام است ...
چه شرط دارند ... چه لفظی نایب از فاعل میباشد ... اعراب
نایب بنا بر چیست ... الفاظ فوق را شاهد بیان کنید ...
بعد از آن معانی و تجزیه انها را بیان بفرمائید ...

درس دوازدهم در بیان فعل تعجب و صیغه

از برای تعجب دو فعل است . اول ما أفعَلَ و دوم
أفعِلْ بِهِ و در اول شرطست که دائما بعد از ما
تعجبیه استعمال شود و اسم بعد از ان منصوب
است بنا بر مفعولیت و اسم بعد از دوم مجرور است
بباء زائده و در معنی فاعل است و جایز نیست
تقدیم معمول بر عامل و نه فصل با اجنبی و گاه
باشد که از مادهٔ تعجب یا بلفظ کیف و غریب

صیغهٔ تعجب

وغیره معنی تعجب اراده شود ومصدر دو صیغه
تعجب بعین مصدر وافعل التفضیل است

امثله

ما ابیض القرطاس. ما احمر القلم. ما احسن الخط.
احسن بزید. اکرم بخالد. قلت له کیف انت قال
علیل. یا للعجب کیف یری الایرانیون. فان ملکهم [illegible]
ولا یخضعون له علیاً. انجب من قوم الاتراک وللجهل الذی
اللذین جاءنا علی طبیعة الشرقیین فما اغلب للذلة.

تمرین

بچند لفظ معنی تعجب ممکن است اراده شود... ایا افعال
مخصوص دارند... حکم وشرایط آنها چیست... امثله فوق
تعلیل از نحوی ذکر شاهد کنید... مغایر بیان نمائید

تمرین شنبه [illegible]

در باب اشتغال

باب اشتغال

اشتغال آنستکه مقدم شود اسمی و موخر از آن
فعلیکه عمل کند در غیر آن اسم از برای اسم مقدم
پنج حالت است واجب النصب هرگاه واقع شود
بعد از شرط یا تحضیض و یا استفهام مثل ان
العلم حصلته نفعک. هلّا اجره ان اتاک نزیل
واجب الرفع هرگاه واقع شود بعد از اذای فجائیه
مثل خرجت فاذا المعلّم بباب المدرسه. راجح
النصب هرگاه واقع شود بعد از طلب مثل
السائل لا تنهره. زیداً ادرسه درساً. اخاک
وفقه الله راجح الرفع هرگاه موجبات مذکوره
موجود نباشد مثل ابوک لاقیته فی الطریق
قواعد الاشتغال علمتها. مستوی الامرین
هرگاه عطف شود بجمله اسمیه مثل صدیق بنی و
رد ومعلمات ادخلته بداره

باب تنازع

درس — در بیان باب تنازع — چهاردهم

تنازع عبارت است از وارد شدن دو عامل
در معمول واحد در این صورت هرگاه عامل اول
عمل کند بثانی ضمیر ملحق کرده میشود مطلقا
(خواه منصوب یا مرفوع یا مجرور) مثل جاء و علّمنی
معلّماك اذهبت و کلّمته أخي. أتى و سلّمت عليه
صديقك. و هرگاه عامل ثانی عمل کند در آن
معمول بعامل ثانی فقط اگر محتاج بضمیر رفع
باشد ملحق میشود و در صورت نصب یا جرّ ضمیر
متصل نمیشود (۱)

(۱) در صورت اول که ضمیر ملحق میشود عود ضمیر است بر متأخر لفظا
و رتبه جایز است بخلاف صورت دوم که عود ضمیر بر متأخر لفظا و رتبه هست
و این مطلب جایز نیست که در ضمیر مرفوع اجازه داده شده است زیرا که
ضمیر رفع سزاوار سقوط نیست بخلاف انها

مثل

باب تنازع

مثل: جاءا و علّمني معلّماك . اذهبت و کلّمت أخاك
سلّمت و سلّم علىّ صديقك

(تمرین عام)

تعریف اشتغال را بیان کنید ... در اشتغال چند حالت است
از برای اقسام خمسه مثالی از خارج بیان کنید ... تنازع کدام است
آیا ممکن است که عامل یا معمول از دو متجاوز باشند ... چه علت دارد
که در صورت اعمال ثانی بعامل اول ضمیر نصب و جر ملحق نمیشود
چرا ضمیر رفع مغتفر است ... امثله هر دو باب را بعد از ذکر قواعد
و معنی تجزیه نمایید ... از برای تنازع سه عامل بود و معمول
مثالی بیان کنید. صلیت و سلمه ، و نازکت علی ابن قسیم از
کدام شکل است ... انونی افرغ علیه قطرا جزء کدام صورت است

درس — در بیان احکام شبه فعل — پانزدهم

بدانکه مصدر اصل و منشاء فعل و شبه فعل است

بنابر

بیان مصدر

بنابر قول صحیح مصادر ان شانزده چیز است
و چون افعال معلوم شد ابتدا گوییم شبه فعل
عبارت است از اسم فاعل و اسم مفعول و صفت
مشبهه و صیغه مبالغه و افعل التفضیل و اسم
آلت و اسم زمان و اسم مکان

اما حکم مصدر است که عمل میکند عمل فعل
خود را مطلقا (خواه لازم خواه متعدی) یا
مجهول یا معلوم) هرگاه نایب مناب فعل باشد
یا ار مجهز شود از فعل و الا فاعل او مجرور است لفظا
بنابر اضافه و معنی مرفوع است و لیکن مفعول او
منصوب است و گاه باشد که مضاف شود بسوی
مفعول نصب دهند او را معنی لیکن رفع دهند
فاعل را لفظا و اسم مصدر عبارت از اسم
حدثی است که علم باشد بهم (و از مصدر میمی

عمل مصدر

نیز گویند) یا بعد از فعل غیر ثلاثی مجرد مصادر
ثلاثی مجرد استعمال شود و عمل میکند قلیلا و مصدر مرة
و نوع عمل میکند و جایز است در مصدر را اسناد
فاعل بجر مفعول بنابر اضافه

امثله

خیر الاعمال اصلاح الاخلاق ... احسن العلوم علم المنطق
خلق الله الشمس بحرارتها لادخرو النبات لبقاء القابل عجبت و
من ضلالة زید بن عمرو . یعجبنی انشاد الشعر زید . اکفر نعمة
ردی الموتی عنی و نعمة عطائك لفیان ابراهیما ساطنة المملکة
و [illegible] [illegible] . مستحق لمن عدل فی اعماله و انصف فی اقواله
ندیم خالد علی فضیحة للولید حسن الکلام قبح اللئام

تمرین

حکم مصدر را با شرایط ان بیان کنید ... کلمه مشتقات صفت را
شما بدید ... اسم مصدر را تعریف کنید .. کلمه عطا در امثله

عمل شبه فعل مصدر

فرقی که اسم مصدر با مصدر در عمل کرده است ... اما مصادر جمله
و نوع عمل دارند ... امثله فوق تجزیه نمائید

درس ۱۶ حکم اسم فاعل و مفعول و صیغه مبالغه

اسم فاعل و مبالغه عمل فعل دارند بشرطیکه
مقرون باشند بال و در صورت مجرد بودن بشرط
عمل میکنند اول هرگاه در مقام حال یا استقبال
باشد ثانی آنکه تکیه کند بر نفی یا استفهام یا
بر موصوف خود شان یعنی معمول آن دارای
ضمیری باشد که راجع شود بموصوف
اما اسم مفعول عمل فعل مجهول دارد و گاهی
مضاف میشود بسوی نائب فاعل خود و جر میکند
آنرا لفظاً و مرفوع است محلاً و باید دانست که
شرط اعمال هر سه آن است که مصغر موصوف
نباشند

عمل شبه فعل

نباشند و فعیل و فعل از صیغه مبالغه نادراً عمل میکند

(امثله)

لا افتخر بجعل الضارب عمرواً . هذا الرجل ضاربٌ زیداً الآن
او غداً) امعلمٌ علیٌ خالداً . ما موبخٌ هرون رشیداً . هل انت
عمراً مشتمٌ نحواً . ما ملامٌ سلیم . صدیقی مضروبٌ غلامه . هذه
المرأة محمودةٌ اخلاقها . وهذا الرجل مرغوب الخصال و ممدوح
الفعال . المتوالی النادم المفضال المعروف . والحسود المضطرب
مثال لابطال العمل هذا قُتیلٌ لعمرو

تمرین

بیان کنید حکم هر یک از شبه فعل مذکور ... کدام است شرایط
آنها ... مصغر نباشند مقصود چیست ... امثله فوق را شاهد
و معنی چیست ... تجزیه هر یک از امثله را بیان کنید ...
از برای هر یک از خارج مثالی بیان کنید

درس حکم صفت مشبهه هفدهم

صفت مشبهه عمل اسم فاعل دارد بشرط اینکه اعتماد داشته باشد بر موصوفش و در معمول آن اعراب ثلاثه جایز است . رفع بر فاعلیت . نصب بر تشبیه بمفعولیت یا تمییز جر بر اضافه با خالی بودن از ال و مضموم بودن ، قران بال و وجود ضمیر در موصوف جر ممتنع است و با اسم فاعل در ثبوت فرق دارد

امثله

اشتد انسانا اطیب خلقی . و مررت برجل حسن الوجه . و جائنی ولد وسیع الذهن . ابوک حسن ثوبه وصعب افعاله . ان افعالک سیئی خلائقه . کان سیروس سلطان الایران رجلا حلیما الطبعه شجاعا . کریم الخلق یحب الرجل المنیع الطبع

تمرین

حکم صفت مشبهه را بیان کنید ، الفاظ معروفه آن کدام است ؟ صیغه شکر بمعنی عیب یا

و نیک یا حلی یا جوع یا عطش دارند بر چه وزن است ؟ امثله فوق را تجزیه نموده شرح اوجه ثلاثه را بیان کنید . فرق اسم فاعل با مشبهه

درس حکم افعل التفضیل (۱۸)

افعل التفضیل رفع نمیدهد مگر ضمیر مستتر را بر فاعلیت و از برای آن سه حالت است اول که مجرد از ال و اضافه بوده در این صورت اسم بعد از آن مجرور است بمن جاره وجوبا و خود افعل استعمال میشود بلفظ مفرد مذکر دائما و هرگاه کلمه مجرور بمن حالت الصدر باشد مقدم میشود بر افعل التفضیل . حالت دوم است که مقرون بال باشد در این صورت من ممتنع است و واجب است مطابقت در عدد و تانیث و تذکیر

حالت سوم آنست که مضاف شود در اینصورت هرگاه مضاف الیه معرفه است جمیع جائز است و مطابقه و عدم آن جائز است و هرگاه منکره است مطابقه ممتنع است ولی لازم الافراد است دائماً و مجرورش منصوب تمیز مفعول له

امثله

أَنْتَ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ وَأَنْتَ أَعْلَمُ مِنْ خَالِدٍ إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَلَا يَخْفَى أَنَّ مُحَمَّدًا أَكْبَرُ النَّاسِ خُلُقًا وَخَلْقًا وَأَبَا سُفْيَانَ شَرُّهُمْ . جَاءَنِي الرَّجُلَانِ الْأَفْضَلَانِ وَرَأَيْتُ الرِّجَالَ الْأَفْضَلُونَ وَمَرَرْتُ بِهِنْدٍ الْفُضْلَى وَنِسَاءِ الْفُضْلَيَاتِ . مَنْ كَانَ أَخْوَفَ مِنَ اللهِ آنَسَ بِالْمَوْتِ . أَنْتَ أَوْثَقُ رَجُلٍ اعْتَمَدْتُ عَلَيْكَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا

تمرین

مشقها و تحلیل

افعل التفضیل را تعریف کنید . ترتیب جمع و مؤنث آن چیست ؟ حالات ثلاثه آنرا بیان کنید . مواقع وجوب مطابقه و عدم آن را بیان کنید . امثله فوق را تجزیه نمائید ، شاهدهای آنرا بیان کنید . از برای هر یک از حالات سه مثال بیان نمائید .

تنبیه

باید دانست که چون در اسم زمان و مکان و آلت حدوث فعل و معنی زمان و اتصاف بصفت و ثبوت و جریان عمل ملحوظ نیست . لذا عمل ندارند و قاعده استخراج آنها مفصلا در عمدة الصرف ذکر شده است

درس ۱۹ در بیان اسماء افعال

اسم فعل آنست که دلالت کند بر معنی زمان

اسماء افعال

وجامد است وچون دارای دو جنبه باشد انرا اسم فعل گویند وعمل ان چون فعل مشتق است وبر سه قسم است ماضی ومضارع وامر

اسم فعل ماضی چهار لفظ دارد . شَتّانَ وبُطّانَ وسَرْعانَ (زود است) هَيْهاتَ (دور است) واسم فعل مضارع هشت لفظ دارد: آه وأَوَّهْ (درد دارم) أُفٍّ (ملول میشوم) بَجَلْ (کافی است) بَخٍ بَخٍ بَهْ بَهْ (خوبست واضح) ، زِهْ (تحسین میکنم) قَدْ ، قَطْ (بس است) ها (بلی) واهاً - وی (افسوس میخورم - تعجب دارم)

اسم فعل امر الفاظ متعدده دارد: چون حَيَّ (بشتاب) بَلْهَ (واگذار) امین (مستجاب کن) رُوَيْدَ (مهلت بده) صَهْ

اسماء افعال

(ساکت شو) مَهْ (باز ایست) عَلَيْكَ (بر تو باد) إِيّاكَ (بپرهیز) فَالْوَفاءَ (بکوش) تَعالَ (بیا) هَلُمَّ (بیاور) وکل اینها سماعی بوده ولی در اخری جایز است که مشتق نمائیم قیاساً از هر فعل مجرد تام بروزن فَعالِ مثل نَزالِ ، سَماعِ وطَراقِ

امثله

هَيْهاتَ هَيْهاتَ لِما تُوعَدُونَ . سَرْعانَ الإيرانُ إِلَى الرُّقِيِّ ، شَتّانَ بَيْنَ زَيْدٍ وعَمْرٍو . رُوِيَ أَنَّ فِي يَومِ الغَدِيرِ لَمّا بايَعَ مَعَ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ قالَ بَخٍ بَخٍ لَكَ يا عَلِيُّ . آهٍ آهٍ عَلَى تِلْكَ البِيضِ أُفٍّ لَكَ يا عَدِيمَ الوَفاءِ . عَلاجُ الإيرانِ بِالمَعارِفِ فَقَطْ ، فَقُلْتُ لَمْ أَرِنِي كَمالاتٍ قَدْ تَمَّ ، وَلَمّا يَنْ اخْتِلافِ العلماء لأنهم في شغل شاغل .

اسماء افعال

حَيَّ عَلَى الْعِلْمِ ، عَلَيْكَ بِالْعَمَلِ ، إِيَّاكَ وَالْبَطَالَةَ ،
رُوَيْدَ التَّلامِيذُ فِي التَّعَلُّمِ مَهْلاً مَهْلاً ، مَهْ نَفْسَكَ
مِنَ الْإِرْتِكَابِ بِالْمَعَاصِي ، وَصَهْ إِذَا لَمْ تَكُنْ مَوْقِعَ
التَّكَلُّمِ فَإِنَّ اللِّسَانَ حَارِسُ الرَّأْسِ ، تَعَالَ يَا سَلِيمُ
وَهَلُمَّ الْكُتُبَةَ لِكَيْ نَلْعَبَ مَعَهَا ، قُلْ لِلْأَصَدِ فَاهِ
طَرَاقِ طَرَاقِ ، قَالَ النَّاظِمُ لِلْمُتَعَلِّمِ إِذَا دَرَسَ
الْمُعَلِّمُ سَمَاعِ سَمَاعِ وَإِذَا فَرَغَ حَفَاظِ حَفَاظِ

تمرین

اسماء افعال چند قسم است ؟ الفاظ هر کدام را
بیان کنید . دو جنبه آنرا تجزیه نمائید . عمل آنها
لازم است یا متعدی ؟ کدام قسم آنها قیاسی است ؟
امثلهٔ فوق را از ذکر شواهد تجزیه و معنی کنید

فصل در بناء اسماء

اعراب و بناء اسماء

درس ۴۰ معرب و مبنی

معلوم شد که حرکت دو قسم است اعرابی و
بنائی و چنانکه در فعل بواسطهٔ آن دو حرکت
معرب و مبنی حاصل میشد در اسم نیز همین
طور است جز آنکه چون اصل در اسماء اعراب
است مادام که شباهت بحرف دارا نشود مبنی
نخواهد بود (۱) بنا بر این اقسام مبنی در اسم
محدود است و سماعی و از تتبع کرد در استعمالات و
محاورات عرب معلوم شده اسماء مبنیه
عبارتند از اسماء افعال و ضمائر و بعض ظروف
و اسماء اشاره و اسماء موصوله و برای هر کدام

---

(۱) بخلاف اصل در فعل ماضی و امر که بناء است و فعل مضارع
بواسطهٔ شباهت باسم و قبول کردن عامل معرب شده
است غیر از دو موضع معین که فهمیده و ذکر شد

اسماء مبنیه

دارای شباهتی با حرف هستند از قبیل شباهت وضعی و معنوی(۱) و هر کدام از آن اسماء بموقع ذکر میشود و بعض از آنها معربند با شرایط

در بیان ظروف مبنیه ۲۱

ظرف بر دو قسم است معرب و مبنی ظروف معربه در مبحث مفعول فیه ذکر خواهد شد ولی ظروف مبنیه عبارتند از کلماتیکه آخر آنها تغییر نمیکند و بر یک حالت ثابت است و از برای آنها چند لفظ است — اذا شرطیه — که مختص است باستقبال اگر چه داخل ماضی شود

(۱) شباهت وضعی آن وقت است که اسم از یک حرف و دو حرف تجاوز نکند مثل غالب ضمائر . و شباهت معنوی در اسمائیست که در معنی متضمن معنای حرف باشند مثل اسماء استفهام و ظروف و غیره

ظروف مبنیه

اِذا فجائیه — که مضاف میشود بسوی جمله که فعلیه در اول یا اسمیه در دوم غلبه دارد — حَیثُ ظرف مکانست و مبنی بر ضم و مضاف میشود دائماً بسوی جمله مطلقاً — اِذْ — مبنی بر سکون است و حکم حیث دارد — لمّا — ظرف زمان است و گفته میشود بآن لمّا الظرفیه و مضافست دائماً بسوی جمله فعلیه — اَینَ و اَنّیٰ — ظرف مکانند و در مقام استفهام و شرط استعمال میشوند — اَیّانَ و مَتیٰ — هر دو ظرف زمانند و حکم اَینَ و اَنّیٰ دارند — مُذْ و مُنذُ — ظرف زمانند که مضافند بسوی مفرد و جمله و گاهی حرف جر واقع میشوند — لَدیٰ و لَدُنْ — ظرف مکانند و مضاف میشوند بسوی مفرد — الآن ظرف

زمان حالست ومبنی بر فتح — قطّ — ظرف نفی
در زمان سابق است ومبنی بر ضم — أمسِ و
هُنا — ظرف زمان ومکانند — ثَمّ — ظرف
مکان غیر متصرف است

امثله

إذا شاب الرجلُ فقد عقلَه . خرجتُ وإذا
المعلّمُ بباب بيته . حيثُ كان يأمرُ المدير
ساكتًا . لا تفرّ عند الغروب إذ هو مختار
. لمّا جئتَ لأقتُبَ الطبيبَ . ما رأيتُ في الإيران
جريدةً أو مجلةً منذ كنتُ ساكنًا . قلتُ له منذ
يوم الجمعة . ذهبتُ حتّى أمسِ إلى النهار وتمتُّ
منها الآن بإيها فقد إكتابي ودفتري رجعتُ لأنه
وجلستُ هنالك وقتًا طويلًا وكانت ثمّة جاسوسة
تعقيبة لها فأخذتُها ثم رجعتُ ثمّة

تمرین

اقسام ظروف کدام است ؟ ظرف ومبنی چه
فرق دارند ؟ الفاظ فوق را با مضاف الیهها
بیان کنید . ظروف مشترکه را در امثله
مذکوره معین نمائید . شواهد ومعانی این
نحو جمل را ذکر کنید . ظروف لازم الاضافه حیث

درس ۲۲ اسماء معربه

دانسته شد که کلیه اقسام اعراب چهار
است حال باید دانست که اعراب دو قسم
است مختص ومشترک اول عبارت است
از جرّ وجزم که مختص باسم وفعل میباشد ودو
عبارت است از رفع ونصب که مشترک میانه
هر دو است بنا بر این گوئیم که اسم در بعضی

اقسام معرب

موضع مرفوع و در هفت موضع منصوب و
در دو موضع مجرور است و اعراب اسماء مثل
افعال دو قسم است اصلی و غیر اصلی (نایبی)
اصلی در غالب اسماء مفرده است و شرح آن
در باب اسماء معربه ذکر میشود اما دوم یا تقدیری
است و یا ظاهری اعراب تقدیری در اسم
مثل اعراب تقدیری در افعال معتله است
و آن موجود است در اسماء مقصوره (فتی
موسی) و مضاف بسوی یاء متکلم (غلامی)
و جملهائیکه محلا از اعراب دارند (جمله
در محل فاعل یا مفعول) و اعراب ظاهری
در تثنیه و جمع مذکر سالم و جمع الف و تاء و اسم غیر
منصرف و اسماء خمسه میباشد

(تمرین) مواضع اعراب نایبی (۲۲)

اعراب غیر اصلی

اول تثنیه که رفع آن بالف و نون و نصب و جر آن بیاء و نون است
با فتح ما قبل آخر و نون آن دائما مکسور است .
و ملحق شده است به تثنیه در حکم کلا (در مذکر)
و کلتا (در مؤنث) که در مقام تاکید استعمال
میشوند و اثنان و اثنتان که در همه محل در عدد
مذکر و مؤنث است و ثنتان نیز که هم معنی اثنتان است
دوم جمع مذکر سالم که رفع آن بواو و نون و نصب
و جر آن بیاء و نون است با کسر ما قبل آخر (بعکس
فرق با تثنیه) و نون آن دائما مفتوح است
و ملحق شده است بجمع در حکم اعداد عقود از
عشرون تا تسعون (۱) و بعض اسماء ثلاثی که معتل
اللام است از قبیل سنة و عضة و ثبة سنون و

---

(۱) اعداد عقود جمع نیستند اگرچه مفرد از لفظ خود دارند
زیرا جمع المذکر دلالت کند با آحاد خود بالمطابقه مثل زیدون زید و زید
و زید و عشرون مثلا مفرد آن عشره است که سه عشره لا اثبت و مطابق

اعراب غیر اصلی

عشرون وثلاثون) وارضون واهلون وعلیون
سوم جمع الف وتاء (مؤنث سالم) که نشانهٔ
نصبش بکسره است

امثله

رأیتُ وَلَدَینِ مجتهدَینِ فی المدرسة وکانَ لهما معلّمانِ
یعلّمانِهما کلَّ یومٍ ویسئلانِهما حتّی صارا فارغَ التحصیل کلاهما
وکانت معهما اُختانِ فَرَغَتا من التحصیلِ کلتاهما
وجدتُ فی المکتبِ کتباً اثنانِ منها عربیٌّ . و
معلّماتٍ اثنتانِ منهنّ طهرانیٌّ . یوجد فی
الایرانِ رجالٌ مؤمنونَ ونساءٌ مؤمناتٌ
دخلَ الوالی فی العتباتِ ومعه کثیرونَ من الفضلاءِ
والطلّاب فانتخبَ عشرینَ رجلاً معلّماً وتسعین ولدًا
تلمیذًا . ودرستُ حسنینَ بنتاً وثلاثینَ ولدًا .
تنبتُ الارضونَ فی الربیعِ بسببِ حرارةِ المرکزیّة

اعراب غیر اصلی

مضی سنونَ ولم یمتدّ سکنا احدهم فی الایوان
فظهر انّهم اهلونَ للاحتیاج والفقیر ونساؤهم
لسنَ غالیاتٍ فیما بینهم قدرهم فی خصوصیتهم المعصومون

تمرین

اعراب غیر اصلی در چند موضع است ؟
حکم جمع را بیان کنید . ملحقات هر یک کدام
است ؟ اعداد عقود چرا جمع نیستند ؟
جمع الف وتاء در چند حالت از قاعدهٔ اصل
خارج است ؟ امثلهٔ فوق را شاهد ومثال
بیان کرده بجز آنها جمل ذکر نمائید .

درس ۲۴ بقیهٔ اعراب

چهارم اسم غیر منصرف که جرّ آن بفتحه است
وآن عبارت از اسمی است که دارای دو

اسماء خمسه

علت باشد از قبیل تانیث و علمیت و وصفیت و
عجمیت چنانکه بزودی شرح آن بیاید
معرب اسماء خمسه : اب اخ حم فو ذو
مال وحکم اینها رفع بواو است و نصب به
الف وجر بیاء بشرطیکه مضاف باشند ولی
بغیر یاء متکلم وجمع مکسر هم نباشند که
در صورت اول معرب [illegible]
معرب اصلی است

امثله

سافرتُ الی بادکوبه فی سنة حرب [illegible] وعدتُ
الی طهران فی زمانِ السلطانِ محمد شاه .
انّ یزیدَ بنَ معاویةَ کانَ راغباً اقتنى الفلسفةِ منتسباً
فی آرائهِ وَلهُ اخلاقُ فرعونَ وطویّةٌ نمرودیه
انَّ آباها وآبا آبها قد بلغا فی المجد

معربات غیر اصلی

غایتاها . جائت سلیمانَ یومَ العیدِ قبّرةٌ
برجلِ جرادٍ کانَ فی فیها . رأیتُ ذا مالٍ
ستین . انَّ دولةَ انکلیز ذو ثروةٍ
غیرِ محدودةٍ . وَلِالمانیا نظامٌ ذو
اقتدارٍ وعظمةٍ . کانَ اسکندرُ سلطانَ
مقدونیه وابوه (فلیپ) معروفٌ بالحزمِ
والعزمِ . جائنی ابوکَ ورأیتُ اخاکَ و
مررتُ بابی حسینٍ . کنتُ مسافراً فی مشهدِ
الرضا وکانَ مجاوراً فی ارضِ طوس

تمرین

اسم غیر منصرف کدام است ؟ آیا قبول تنوین
میکند ؟ اسماء خمسه چه حکم دارند ؟
شرایط آنها را بیان کنید . شعر اول
موافق ترتیب عرب شده یا مخالف ؟

رفع اسماء

اسماء ذیل را از حیث تجزیه و معانی بیان کنید .
از برای مفرد مصغر و جمع و مضاف بسوی یاء متکلم در امثله مذکوره مثالی از خارج بیان کنید .
اعراب اینها چیست ؟ . . . .

۲۵ در مواضع رفع

(اوّل فاعل)

و آن اسمی است که دلالت کند بر کسیکه کننده فعل یا بجای او باشد
یا فعل برا و قائم است . و باید مطابقت کند
با فعل در تانیث حقیقی (۱) و تذکیر و در
تثنیه و جمع مطابقت نمیکند مگر زمانیکه مقدم

(۱) باید دانست که وجوب مطابقت در تانیث
حقیقی است و آن عبارت است از اسمیکه در مقابل آن
مذکر باشد و در تانیث مجازی از قبیل شمس و نار دو وجه جایز است .

باب فاعل

بر فعل باشد در اینصورت قبول میکند ضمیر فاعل را
و مطابقت میکند و در جمع غیر عاقل دائماً مفرد
مؤنث است و فاعل دو قسم است ضمیر و اسم ظاهر
و ضمیر آن سه قسمت بود طالب و مستتر است فاعل فعل مضارع به طور
وجوب در امر حاضر و مفرد مذکر حاضر و متکلم او

امثله دَخَلَ مُحَمَّدٌ فِي المَدرَسَةِ
وَوَقَفَ فِي دَرَجَتِهِ حَيثُ كانَ المُعَلِّمُ عَلَى الكُرسِيِّ
فَسَلَّمَ عَلَيهِ فَقَبِلَ المُدَرِّسُ مِنهُ جِئتَ فِي المَدرَسَةِ
وَقَد طَلَعَ الشَّمسُ ساعَتَينِ قَبلَ مَجيئِكَ ثُمَّ
سَأَلَ مِنهُ رَشيدٌ وَسَليمٌ مَسأَلَةً مِنَ الجَبرِ وَالمُقابَلَةِ
فَأَجابَهُما فِي حُضورِ المُعَلِّمِ . فَقالَ المُعَلِّمُ أَصَبتَ
فِي الجَوابِ . جاءَت مَريَمُ عِندَ المُعَلِّمِ
فَسَأَلَت مِنها رُخصَةً تَذهَبُ فِي الأَسواقِ
اللّاتِي كانَت واقِعَةً بِقُربِ المَدرَسَةِ لِتَشتَرِيَ

باب فاعل

مِنها الأقلامُ والكتبُ والدفاترُ .
وقد بِ النارُ طُفِئَ حالاً ولمّا طلعَ الشمسُ
وقدتْ ثانيةً ودامَ وقودُها ثلاثَ ساعاتٍ .
اِذهبْ الى المدرسةِ فإنّي اَذنتُ لكَ انْ تبقى
فيها . وليُتعلّمْ كلُّ علمٍ يُحبُّه وينفعُ العمومَ

تمرين

تعريف كنيد فاعل را .. چند قسم است ...
در چه محل مطابقت واجب و در كدام موضع ممتنع است
... تأنيث مجازى كدام است ؟ موارد استتار
فاعل كجاست ؟ امثله فوق را تجزيه نموده شواهد
از آنها بيان كنيد .. كجا فاعل مقدم ميشود ؟ .

درس نائب فاعل (٢٢)

نائب فاعل اسميست كه در معنى مفعول است وحكم

باب نائب الفاعل

فاعل را دارد زيرا پس از حذف فاعل نائب اوست
وجميع احكام فاعل بر آن جارى است وتنها در فعل
متعدى است زيرا افعال لازمه تنها با حرف
جر مجهول ميشوند وقواعد مجهول وطرق آن
در عمدة الصرف ذكر شده است

امثلة

فُقِدَ الكتابُ في البيتِ . وفُحِصَ كثيراً ولم يُوجَدْ
.. بُويِعَ مع عليٍّ في يومِ الغديرِ . ونُقِضوا
بيعتَه بعدَ ارتحالِ الرسولِ . وليُكرَمْ كلُّ
رجلٍ خليقٍ . لِيُشادَ بمَن هو الطائشُ . قيلَ
إنّ خيراً لأعمالِ التعليمُ وإنّ التعلّمَ يزيدُ
المرءَ شرفاً ومجداً . وقيلَ إنّ أنفعَ الشيءِ العلمُ
والعملُ . اُرتُكِبَ عندنا [illegible]
الأعمالِ . وغُرِّقَتْ سفينةٌ بسببِ سوءِ الإدارةِ

باب نائب الفاعل

تمرین

بیان کنید تعریف نائب فاعل را . در معنی چیست ؟ بعد از چه فعلی واقع میشود ؟ با فاعل چه فرق دارد ؟ چه وقت فعل مجهول میشود ؟ قاعدهٔ مجهول چیست ؟ امثلهٔ فوق را تجزیه نموده شواهد و معانی را بیان کنید . آیا اسم مفعول نایب فاعل لازم دارد ؟

درس مبتدا و خبر ۲۷

در بیان مُبتداء

مبتدا اسمی است که خالی باشد از عامل ظاهری . و اصل در مبتدا این است که معرفه باشد و مقدم و جایز نیست ابتداء

باب مُبتداء

بنکره مگر در صورتیکه مختص باشد باضافه یا بصفت یا ادای تعمیم باشد (۱) و هرگاه مبتدا وصف باشد لازم است که معتمد باشد بر نفی یا استفهام (چنانچه در عمل اسم فاعل گذشت) در اینصورت اگر مفرد و مفرد باشند مستغنی است از خبر و رفع میدهد ما بعد را بر فاعلیت (أقائمٌ زیدٌ) و در صورت مطابقت در تثنیه و جمع خبر مقدم و مبتداء مؤخر است و هرگاه مبتداء تنها مفرد باشد معین است مبتداء و خبر (هَل ذاهبٌ زیدٌ)

در بیان خبر

خبر جزئیست که تمام کننده است فایدهٔ جمله

باب خبر

واصل در خبر اینست که نکره باشد ومؤخر
وخبر متعدد واقع میشود وهرگاه مبتدا
نیز معرفه باشد در اینصورت ضمیر فصل میان
هر دو فاصله میکند . (اُولئِكَ هُمُ الامِينُ)
واگر خبر جمله باشد واجب است دارای
رابطه باشد که اتصال با مبتدا برساند مانند
(زَيْدٌ قائِمٌ اَبوهُ) ورابطه در خبر
یا ضمیر است (وضمیر اصل روابط است)
ویا عمومیت در خبر است ویا اعاده مبتدا است
بلفظ اول ویا مبتدا اسم اشاره است .
وتقدیم مبتدا واجب میشود هرگاه اسم شرط

(۱) تقدیم در مبتدا نمایند که بعد از نفی یا استفهام واقع شود واحد
صورت مفسر به مبتدا عمومیت داشته و مخفی باشد که ...
مثل انکه هرگاه در جمله خبر واقع شود ...
تعمیم است ... و کل ان در حکم عموم است

یا استفهام

حالات خبر

یا استفهام یا اداة تعجب واقع شود یا آنکه خبر افاده
حصر دهد تقدیم خبر واجب میشود در صورتی
که مال الصدر نباشد یا مبتدا نکره غیر موصوفه
باشد (عِنْدِي كِتابٌ) یا خبر ظرف وجار و
مجرور واقع شود وهرگاه مبتداء دارای عموم
باشد مثلا اسم موصول جایز است ذکر خبر
با فاء مثل الذي يَجِيئُني فَهُوَ مُحْتَرَمٌ که دلالت بر
استقبال دارد

امثله

اَلْعَدْلُ حَسَنٌ . تَحْصِيلُ الاَدَبِ واجِبٌ .
لِبانٌ عَلِيٌّ اَلْعَلَمُ . هَلْ تِلْمِيذٌ فِي الْمَدْرَسَةِ . ما
ناصِرٌ اَبوكَ . هَلْ مُسافِرٌ صَدِيقُكَ . اَذاهِبانِ
اَخَواكَ . اَلْمُرُوَّةُ هِيَ الْاِنْصافُ . يَوْمُ الدِّينِ
ما يَوْمُ الدِّينِ . قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ . تَحْصِيلُ

العربية

باب مبتدا

الْعَرَبِيَّةُ ذَلِكَ وَاجِبٌ . مَنْ أَنْتَ كَيْفَ حَالُكَ ؟

أَيْنَ كُنْتَ مَا تَقُولُ ؟ . مَتَى تُحَصِّلُ ؟

أَيَّ دَرْسٍ تَقْرَءُ ؟ مَا أَبْهَى هَذِهِ الْمَزْرَعَةَ

مَا أَنْتَ إِلَّا وَلَدٌ سَاعٍ فِي الْمَدْرَسَةِ صَادِقٌ

عِنْدِي رَجُلٌ كُلُّ امْرِءٍ جَدَّ فَمَا يَتَّبِعُهُ خَيْرُ الْعَوَاقِبِ

مَا سَاعٍ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا أَنْتَ وَأَخُوكَ

تمرین

تعریف کنید هر یك از مبتدا و خبر را ..

مواضع وجوب تقدیم هر یك را بیان نمائید

.. حکم خبر وصف چیست . مبتداء نکره

چه لازم دارد ؟ .. خبر جمله بچه محتاج است ؟

امثلهٔ فوق را تجزیه نمائید (بنویسید) تا هدف ذکر کنید

تتمهٔ بحث افعال ناقصه ۲۸

در نواسخ

مذکور شد که افعال ناقصه داخل میشوند بر دو اسم که اول مرفوع است بنابر اسمیت و ثانی منصوب است بنابر خبریت و باید دانست که اینها و اسم هنا اصل مبتدا و خبر بوده که بواسطهٔ دخول افعال ناقصه (یا ناسخ) عمل سابق از آنها منسوخ شده است و در حکم افعال ناقصه است ما و لا و لات که شباهت دارند بر لیس در نفی و عمل . و در دو تای اول شرط است که برای نفی حال باشند و اسم آنها دائما مقدم باشد (ما هذا الا مسافرا) و نفی آنها بواسطهٔ الا منتقض نشود و در حکم مای نافیه است إن نافیه و غالب در آن ذکر خبر است با الا و عدم اعمال (إن هو الا عالم) و در لا بعلاوه شرط است که اسم و خبر هر دو نکره

تمرین شصت و هشتم [illegible]

باشند ولا عمل میکنند غالبا در اسم زمان
وشرط است که اسم ان محذوف باشد .

امثله : وکانَ اللهُ علی کلِّ
شیءٍ قدیرا . صارت دموعُ عینی علی
خدیه . کیفَ اصبحتَ بالخیرِ والسلامةِ .
مازِلتُ ناصِرًا فی تکلیفی ما دُمتُ متوقفاً فی المدرسةِ
ما زیدٌ عالِمًا لانه صرفَ عمرَهُ فی البطالةِ
وما انفکَّ حسنٌ ادیبًا اذ مضی اوقاتَه
فی التحصیلِ . لا رجلٌ مسافرًا . ما هندٌ
الا متبحرٌ فی علمِ العروضِ (شعر)
انْ هو مستولیًا الا علی اضعفِ المجانینِ .
انْ حیاةٌ لا یراسین الا وصفوها
کدرٌ . والوصلُ هجرانٌ . ولات
قیانُ الکوفةِ . ولات حینَ المسافرةِ

تمرینهای نواسخ

تمرین

تعریف کنید افعال ناقصه را . حکم و شرایط
آنها را بگوئید . در چه موضع تامه هستند ؟
ملحقات آنها کدام است و چه شرط دارند ؟
ان نافیه چه حکم دارد ؟ امثله فوق را
بی‌لی‌ذکر شواهد و معانی تجزیه کنید .

درس شصت و نهم حروف مشبهه ۶۹

حرفهای مشبهه بفعل کلماتی هستند که در
معنی و عمل مشابهت بفعل دارند واد واث
آنها اِنَّ و اَنَّ و کَاَنَّ و لیتَ و لکنَّ و لعلَّ
میباشد و حکم آنها دخول بر مبتدا و خبر
است که نصب می‌دهند اول را (بنا بر اسمیت) و رفع می
دهند ثانی را بر خبریت حکم افعال

حروف مشبهة بالفعل

ناقصه) . پس إنَّ وأنَّ از برای تحقیق است
وثانی تاویل میشود بمفرد ولی اولی جمله را بحال خود .
و در وسط و بعد از افعال قلوب واقع میشود
بخلاف اول که در ابتدا و بعد از قول و قسم و
اسم موصول واقع میشود . مثال إنَّ علیاً عالمٌ
وکأنَّ برای تشبیه است (۱)   ولکنَّ
برای استدراک است و واقع میشود میانه دو
کلام متغایر در نفی و اثبات . (لکنَّ زیداً قائمٌ)
ولیتَ در مقام تمنا است .   ولعلَّ در
مقام ترجی است در امر محبوب و اشفاق
در امر مکروه .   و متصل میشود با حروف

(۱) هر تشبیه چهار لازم دارد (مشبَّه)
مشبَّه ، و مشبَّهٌ به ، وجه شبه ، آلت
تشبیه . و غرض از تشبیه   زیدٌ کالأسدِ

[illegible]

ما و حرفیه (کافه) پس ملغی میشوند از عمل .
و تقدیم خبر بر اسم جائز است هرگاه ظرف یا جار
و مجرور واقع شود .   و واجب است تقدیم
در صورتیکه اسم نکره باشد . إنَّ فیها رجلاً

امثله

إنَّ المعارفَ أساسُ الارتقاءِ .   واعلمْ
أنَّ الممالكَ الضعيفةَ تنزلُ بواسطةِ فقدانِ المعارفِ
فقدْ قيلَ إنَّ المدارسَ والمكاتبَ معملُ الإنسانِ
والظنُّ أنَّ عاقبةَ هؤلاءِ الممالكِ تنتهي إلى
البوارِ .   رأيتُ في المقبرةِ رجلَ الذي
أخلاقُه حسنةٌ ومعلوماتُه وافرةٌ كأنَّه
صرفَ جميعَ عمرِها في تحصيلِ العلمِ والأخلاقِ
ولكنَّه ضعيفُ الحالِ كثيرُ السكوتِ قليلُ

الْمُعَاشَرَةِ كَأَمْوَاتٍ نَا لِأَرْبَابِ الْمُتَعَلِّمِينَ الْجُهَّالِ . يَا لَيْتَ أَهْلَ لِأَيْرَانِ أَحْسَنُوا بِحَالِ حَاضِرِهِمْ وَاجْتَهَدُوا سَوَابِقَهُمْ بِمُقَابَلَةِ إِشَاعَةِ الْعُلُومِ وَتَأْسِيسِ الْمَدَارِسِ فَإِنَّهَا أَجْوَدُ دَوَاءٍ صَوَّبَ طَبِيبُ الطَّبِيعَةِ لِنَوْعِ الْبَشَرِ . لَا تَقُلْ أَصْلِي وَفَصْلِي أَبَدًا . إِنَّمَا أَصْلُ الْفَتَى مَا قَدْ حَصَلَ ، كَأَنَّمَا رَشِيدٌ ضَعِيفُ الْبَصَرِ . وَلَكِنَّهُ حَدِيدُ السَّمْعِ قَوِيُّ الذَّكَاءِ

عشرون

بیان کنید حکم حروف مشبهة بالفعل را . مواضع و معانی هر یکرا بیان نمائید . چه وقت باطل میشود عمل آنها ؟ وجوب تقدیم خبر در چه موضعست ؟ امثلهٔ فوق را پس از

ذکر معانی و شواهد تجزیه کنید . برای تقدیم خبر مثال بیان کنید .

در بیان مواضع نصب (۳۰)

مفعولات خمسه

اول مفعول به — و آن عبارتست از اسمیکه فعل بر او واقع شده است و اصل در مفعولات است زیرا بدون واسطه استعمال میشود و تنها بعد از فعل متعدی وارد میشود بخلاف سایر مفاعیل که بعد از لازم هم استعمال میشوند . و مفعول به صریح است هرگاه بلاواسطه و مستقیم باشد چنانچه در افعال متعدیست و غیر صریح است زمانیکه مقرون باشد بحرف جر چنانچه در افعال

مفعول به

لازم است واصل در مفعول به آنست که بعد از فاعل ذکر شود مگر در صورت عدم اشتباه که جایز است تقدیم بر فاعل (أَكَلَ الكُمَّثْرَى مُوسَى) وگاه باشد که فعل دارای دو یا سه مفعول به است چنانچه در افعال متعدی دانسته شد وجایز است حذف آن با قرینه وعوامل مفعول به عبارتست از فعل واسم فعل واسم فاعل ومصدر ومتعدی وامثله مبالغه . فعل تعجب چنانچه در احوال شبه فعل مذکور شد

امثله

أَكَلَ عَلِيٌّ لَحْمًا ، أَطْعَمَ زَيْدٌ عَمْرًا لَبَنًا ، جَاءَ بِرٌّ فِي المَدْرَسَةِ ، آتِ النَّبِيَّ ، رَأَيْتُ اللهَ خَالِقَ الأَشْيَاءِ . عَلَيْكَ بِالصِّدْقِ وَلَوْ أَنَّهُ

تتمه مفعولات

أَذَاكَ ، خُذْهَا فَإِنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ . أَظْهِرْ عَيْبَ دَعْوَى ، إِيَّاكَ وَالكَذِبَ وَلَوْ أَنَّهُ نَفَعَكَ ، هٰذَا مُعَلِّمٌ رَشِيدٌ . أَوْقَفْتُ الرَّجُلَ الضَّرَّابَ عَمْرًا ، أَنْتَ نَاصِرٌ سَلِيمًا ، وَمَا أَحْسَنَ زَيْدًا ضَرَبَ مُوسَى عِيسَى

تمرین

بیان کنید حکم مفعول به را ، چرا فضله در مفاعیل است ؟ عوامل آن از چه قرارند ؟ . چند قسم است ؟ امثله فوق را بعد از ذکر شاهد تجزیه کنید . کجا حذف میشود ؟

تتمه دوم مفعول فیه (۳۱)

مفعول فیه یا ظرف عبارت است از اسم زمان یا مکان که حدث در آن واقع شده است

ظروف خواه معرب باشد وخواه مبنی .
مبنیه سابقا ذکر شد اما ظروف معربه مطلقا
(خواه زمان یا مکان) بر دو قسم است مبهم و
محدود پس زمان مبهم مثل حین ومحدود مثل
ساعة ودقیقه وظرف مکان مبهم مثل جهات
ستة ومقابله وظرف مکان محدود مثل بیت
وقصر وحکم آنها نصب است بتقدیر فی وجایز
است اظهار حرف جر ونصب مفعول از حیث
معنی . وکلیه ظروف خواه معرب
خواه مبنی بر دو قسمند متصرف که در مقام
غیر ظرف هم استعمال میشوند مثل (یوم) وغیر
متصرف که دائما لازم الظرفیة والاضافه
است چون عِنْدَ ولَدَی و إِذْ و
حیث و ثَمَّ و در اخیر اضافه

شرط است لا یجتمعه نوع آخر

امثلة

جِئتُ فِي المدرسةِ يومَ الأربعاءِ ، زُرتُ
أجيءُ في يومِ الثلثاء ، وَرَدَ عَلَيّ رجلٌ من الشرق
حيثُ كنتُ نائمًا . يوجد هنالك نوعٌ آخر وهو
ظرفُ المشترك بين الاعراب والبناء ، ولا يوجد
ثَمَّ سوى ظروف المبنية ، ما رأيته منذ
شهرٍ ، دخلتُ حين القوم وخرجتُ ساعةً قبلَ
الصبحِ ، وردَ المسافرُ في قصرِ الأمير

تمرین

تعریف نمائید مفعول فیه را ، اقسام ظروف را
بیان کنید ، ظروف معربه کدامند ؟
ظرف متصرف چیست ؟ حکم مفعول فیه را
بیان کنید . از برای ظروف غیر متصرفه

مثالي بگوئيد ،،   امثله فوق را تجزيه كنيد

درس سى ويكم

ظروف مشتركه

يافت ميشود بعضي ظروف كه مبني ومعرب هردو
استعمال ميشوند از انجمله قبل وبعد وغيرو
اسماء ستة در صورت حذف مضاف اليه
وقصد معني آن مبني بر ضم شوند ودر صورت ذكر
مضاف اليه معرب شوند هرگاه مضاف شوند بسوی
جمله ماضويه مثل وَنادى مِن قَبلُ . وَجاءَ
مِن بَعدِهِم ، هٰذا يَومُ لا يَنفَعُ الصّادِقِين
وكلمهٔ ظرف وجار ومجرور محتاجند بمتعلق
كه فعل يا شبه فعل باشد در اينصورت هرگاه
از افعال عموم است   ظرف لغو است

زيرا كه اول عمل ميكند در ضمير متعلق وثاني
ملغى است از عمل چون متعلق آن خاص است
وآنرا ظرف مستقر است   افعال عموم نزد ارباب عقول .
كون است ووجود است وثبوت است وحصول .
واين افعال وقتي متعلق واقع ميشوند كه ظرف يا جار
ومجرور در مقام صله يا صفت يا حال واقع شوند

درس سوم مفعول له (٣٢)

مفعول له مصدريست كه مشاركت دارد با
فعل در زمان وفاعل وذكر ميشود بجهت تعليل
وحكم آن نصب است ودر صورت عدم مشاركت
مذكوره مجرور ميشود بحرف جر ودر محل
نصب است واز براى آن سه حالت است راجح
النصب هرگاه مجرد باشد از ال واضافه

راجح الجر هرگاه مقرون بحرف جر باشد.
مستوی الامرین هرگاه مضاف شود

امثله

يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ، جِئْتُ عِنْدَهُ لِلتَّعْلِيمِ
وَنَصَحْتُهُ تَأْدِيبًا ، قُمْتُ إِجْلَالًا لِلْمُعَلِّمِ ، وَ
إِنِّي لَتَعْرُونِي لِذِكْرَاكِ هِزَّةٌ . كَمَا انْتَفَضَ الْعُصْفُورُ بَلَّلَهُ الْقَطْرُ ، فَجِئْتُ وَقَدْ نَضَتْ
لِنَوْمٍ ثِيَابَهَا ، ضَرَبْتُهُ لِلتَّأْدِيبِ ،
وَأَحْبَبْتُهُ لِبُعْدِ أَدَبِهِ وَقُمْتُ إِجْلَالًا لَهُ

تمرین

مفعول له کدام است ؟ چه شرط دارد ؟
هرگاه آن دو شرط مفقود شد چند حالت دارد ؟

دو شعر فوق چرا منصوب نیستند ؟
شاهد و تجزیه و معنی هر یکرا بیان کنید

درس (۳۳) چهارم مفعول معه

مفعول معه اسمی است که واقع شود بعد از واو معیت که مسبوق باشد بفعل یا شبه آن ومقدم شود بر عامل و دلالت دارد بر معنی مصاحبت و دو حالت دارد. واجب النصب هرگاه عطف ممکن نشود جواز النصب والعطف هرگاه مانع عطف موجود نباشد

امثله

سِرْتُ وَالنِّيلَ ، أَنَا مَاشٍ وَالْجَبَلَ
فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ، جَاءَ الْحَرُّ

مفعول معه

وَالمَصَابِيحُ ، لَا تَنْهَ عَنِ القَبِيحِ وَاتْيانِهِ ،
قُمْتُ وَزَيْدًا ، مَرَرْتُ بِكَ وَعَمْرًا .
كُنْ اَنْتَ وَزَيْدًا كَالأَخِ ، جَاءَ
عَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ . جَاءَ البَرْدُ وَالطَّيَالِسَةُ

تمرین

تعریف مفعول معه بیان کنید . شرایط
وحالات آن چیست ؟ در امثله فوق کدام
یک عطف ممتنع است وچه علت دارد ؟ .
معانی وتجزیه وشاهد هر یک بیان کنید

درس پنجم مفعول مطلق ۳۴

مفعول مطلق مصدریست که در مقام تاکید
یا بیان استعمال شود مطلقا خواه بیان نوع وخواه بیان

عدد بنابراین مفعول مطلق سه قسم است .
تاکیدی ، بیان نوعی ، بیان عددی
ونایب میباید آن مفعول مطلق آنچه که دلالت
بر آن دارد واین دلالت در چند موضع است
اول هرگاه مرادف با مصدر باشد .
(قَعَدْتُ جُلُوسًا) . دوم هرگاه صفت مصدر
باشد (ضَرَبْتُهُ اَشَدَّ الضَّرْبِ) سوم
کل وبعض که مضاف بسوی مصدر باشد
(مِلْتُ كُلَّ المَيْلِ اَوْ بَعْضَهُ) چهارم
هرگاه لفظی باشد که دلالت بر آلت عدد یا نوع
آن نماید (ضَرَبْتُهُ سَوْطًا) . او ثَلاثَ
ضَرَبَاتٍ وَشَدِيدًا) پنجم هرگاه اسم
مصدر باشد (اِغْتَسَلْتُ غُسْلًا) وشرط
است در عامل ومفعول مطلق که تنا رد

متصرف و دالّ بر حدث باشد و منها در غیر تاکیدی جایز نیست که تثنیه یا جمع واقع شود.

أمثلة

سِرْتُ سَیْرَ ذی رَشَدٍ ، وَكَلَّمَ اللهُ موسیٰ تكليماً ، تَأَلَّيْتُ حِلْفَةً ، فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانينَ جَلْدَةً ، وَلا تَميلوا كُلَّ المَيْلِ ، وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الأَقاويلِ ، تَآلَى ابْنُ أَوْسٍ حِلْفَةً لِيَرُدَّني . إِلیٰ نِسْوَةٍ كَأَنَّهُنَّ مَفائِدُ (قید)

تمرین

اقسام مفعول مطلق چند است ؟ نایب آن در چند محل است ؟ در عامل آن چند شرط است ؟ كُنْتُ كَوْناً . وَما أَحْسَنَ زَيْدٌ حُسْناً ، وَقَدْ

مثال مفعول مطلق

شَجاعَ شَجاعَةً) چرا مفعول مطلق نیستند ؟ در کدام قسم در تثنیه و جمع مطابقه جایز نیست ؟ امثله وسط پرانتز و برا اخبرا تجزیه و معنی چیست

تتمیم

حذف میشود عامل مفعول مطلق در پنج موضع اول در مقام امر و نهی و دعا مثل قِياماً و قُعوداً وَسَقْياً لَكَ - ای قُمْ وَلا تَقْعُدْ وَسَقاكَ اللهُ . دوم بعد از استفهام توبیخی مثل أَكَسَلاً وَأَنْتَ شابٌّ - ای أَتَكْسَلُ سوم هرگاه مصدر مکرر شود در حالیکه خبر از اسم عین واقع شده است یا آنکه محصور و یا معطوف گردد و مثل زَيْدٌ سَيْراً سَيْراً - ای يَسيرُ . وَإِنَّما أَنْتَ سَيْراً - ای تَسيرُ

وَالقَوْمُ هَدْمًا وَبِنَاءً — ای يَهْدِمُ وَيَبْنِي .
چهارم هرگاه در مقام تفصیل عاقبت امر باشد
مثل جاء هِيَ إمّا خِلَاصًا أوْ هَلَاكًا — ای تخلص
او تهلك پنجم در مقام رفع توهم مجاز مثل
اَنْتَ اَخِي حَقًّا — ای تكون محقّ

درس در بیان حال (۳۵)

حال وصف مشتقی است که رفع میکند ابهام را
وغالبا در جواب کیف واقع میشود ونکره است
و بر دو قسم است : مفرد وجمله ومفرد گاه
متعدد باید ودر جمله شرطست که دارای
رابطه باشد که مربوط کند آنرا با ذو الحال
و بر دو قسم است : اسمیه وفعلیه پس جمله
اسمیه واجبست که مقرون شود بواو ویا

بعلاوه ضمیر جَاءَ زَيْدٌ وَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ
وجمله فعلیه یا ماضویه هست ویا مضارعیه
وهر یک یا مثبته است یا منفیه . اما در
ماضی مثبت واجبست واو وقد باهم .
(دَخَلَ الأَمِيرُ وَقَدْ غَرَبَتِ الشَّمْسُ) ودر منفی
واو فقط اما در مضارع مثبت مقرون نیست
ولی مضارع منفی گاهی بواو مقرون میشود
وحکم حال مفرد نصب است بر حالیه هرگاه
حال جامد شد واجبست تحویل بمشتق (۱)

(۱) مواضعیکه حال جامد استعمال میشود ودر معنی مشتق است یا مقام تشبیه
مثل هَجَمَ زَيْدٌ أَسَدًا (ای شجاعا) یا مقام مفاعله است ([illegible])
مثل بَايَعْتُهُ يَدًا بِيَدٍ (ای متقابضین) یا در مقام تفصیل مثل عَلَّمْتُهُ النَّحْوَ
بَابًا بَابًا (ای مفصلا) یا در مقام ترتیب مثل اُدْخُلُوا رَجُلًا رَجُلًا
(ای مرتبین) یا مقام تسعیر مثل اِشْتَرَيْتُ الحِنْطَةَ مُدًّا بِدِينَارٍ (ای مسعرا)

احکام حال

امثله

سافر علیٌّ خائفاً وحیداً وجاء راکباً مُبتسماً ورجع ویده علی رأسه کیف أخذتَ اللصَّ مکتوفاً (ای متفرقین) ولا تَعثَوا فی الأرض مُفسدین فانفروا ثُباتٍ او انفروا جمیعاً ولا تمشِ فی الأرض مَرَحاً ورددتُ الطالبَ فلم یعرف المدینةَ ذهب جندیٌّ یرکض ما سألتم الّا اعطی اکل وما جاء الفجر خرجتُ ولم تطلع الشمس لا امشی الّا وقدمی ثابتة

تمرین

تعریف حال را بیان کنید، شرایط آن چیست؟ هرگاه حال جامد یا معرفه باشد، تکلیف چیست؟ اقسام حال جمله را بیان کنید، واو در مثال اخیر حالیه است یا زائد؟ تأکید؟ در مضارع مثبت فرق قید شرطیه با عکس آن؟ امثله فوق را تجزیه و ترکیب نموده شاهد مثال پیدا کنید

تکمیل

عامل در حال یا فعل است یا شبه فعل مثل اسم فاعل و مفعول و صفت مشبهه و در عامل اگر لفظی باشد مثل جاء زید راکباً یا معنوی باشد از قبیل اسم اشاره یا جار و مجرور مثل هذا زید قائماً و زید عندک نائماً و مجموعاً (افراداً) مفرداً اما در حال واجب است مفرد باشد مگر وقتی که جمع باشد از قبیل تقدمها یا تخصیص بوضع یا غیر اضافه مثل فی الدار زید قائماً جاء رجل فاضل باکیاً تقدم علیّ رشید مسرعاً

تمرین

عامل چند قسم است؟ ذو الحال چه شرط دارد؟ چه وقت نکره واقع میشود؟ در موضع حال ...

درس ٣٦ دربیان تمییز

تمییز اسم جامد نکره است که رفع ابهام از ذات یا نسبت میکند و بر سه قسم است تمییز عدد، تمییز مقادیر، تمییز کنایات. اما اول پس عدد بر دو قسمت اصلی و ترتیبی. عدد اصلی بر چهار قسم است مفرد مرکب معطوف عقود. اما حکم عدد مفرد و جزء اول مرکب معطوف آنست که بعکس ترتیب آورده میشود یعنی در مقام مؤنث مذکر و در مقام مذکر مؤنث استعمال میشود و اعداد مرکبه مبنی بر فتح جز اثنی عشر که معرب است و موافق ترتیب استعمال میشود و عشرة کلیةً هرگاه مفرد باشد مخالف ترتیب است (۱) و هرگاه مرکب شود موافق. عقود منه کلمه بیان مؤنث مذکر

---

(۱) عدد احد عشر و اثنی عشر اول مبنی بر فتح است ولی دوم معرب باعراب تثنیه و در مذکر و مؤنث موافق ترتیب استعمال میشود احد عشر و احدی عشرة و عدد عقود خواه تنها باشد خواه معطوف معرب است باعراب جمع مذکر سالم زیرا که شبیه به جمع است و کلمه ده بیشتر از آنکه تابع اعداد یا اقسام یا اسبق

تمرین تمییز عدد

ومائة والف مشترکند مفرد و حکم تمییز اعداد بتفصیل ذکر شده است
د. سه تا ده هم جمع است و مجرور. د. ن. تا صد هم مفرد است و
منصوب. د. صد به بعد هم مفرد است مجرور. اما عدد ترتیبی آ
که در وقت افزودن (ام) بلفظ مذکور تبدیل میشود مربوط به تمییز
نیست معرب‌اند و موافق ترتیب استعمال میشوند

امثله

رَأَيتُ خَمسَةَ رِجالٍ وَسَبعَ نِساءٍ . مَرَرتُ بِثَلاثَةَ عَشَرَ وَلَداً وَأَربَعَ عَشَرَةَ بِنتاً . جاءَ
أَحَدَ عَشَرَ عالِماً وَإِحدَى عَشَرَةَ عالِمَةً . عَلِمتُ اثنَي عَشَرَ كاتِباً وَاثنَتَي عَشَرَةَ كاتِبَةً . أ
أَخِي لَهُ تِسعٌ وَتِسعُونَ نَعجَةً وَلِي نَعجَةٌ وَاحِدَةٌ . نَطَقتُ عِندِي أَربَعَةً وَثَلاثِينَ جَمَلاً وَخَمسٌ وَأَربَعِينَ
امرَأَةً . أَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللهِ مِائَةَ ... وَقَطَعتُ ... مِائَتَينِ دِينَاراً . وَأَعتَقَ مُحَمَّدٌ ... العَبدِ
... عَبدٍ . وَاشتَرَيتُ ... عَشَرَ عَبداً وَما فَرَدتُ ... وَباعَ سُلَيمانُ ... تَلقِينَ
أَمَةً ... الثّالِثُ بِالخَيرِ الدَّرسُ الرّابِعُ وَالعِشرُونَ وَالمَقالَةُ الخامِسَةُ وَ
العِشرِينَ هذا فَصلُ الخامِسَ عَشَرَ وَمِثلُهُ الثّالِثَةَ عَشَرَةَ

تمرین

اقسام عدد چند است؟ مبنی از عدد کدام است؟ جزء دوم معطوف و معطوف علیه چه حکم دارد؟ و تمیز

تمرین احکام تمییز

از چه طور است؟ دوازده در عربی چه اعراب دارد؟ در چه موضع استعمال عدد موافق
ترتیب است و در کجا مخالف؟ اعداد ترتیبی کدام است؟ امثله فوق را شاهد ذکر کنید

درس سی و هفتم در بیان تمییز مقادیر ۳۷

مقادیر سه قسم است: مساحت (لِي قَفِيزٌ وَذِراعٌ) کیل
(عِندِي كَيلٌ قَمحاً) وزن (اِشتَرَيتُ رِطلاً زَيتاً) وتمیز هر سه
منصوب است بشرطیکه اسم مبهم منون باشد (لِي شِبرٌ
أَرضاً) وجائز است جر باضافه و رفع بدلیت از اسم مبهم
(لِي مِثقالُ ذَهَبٍ) و باید دانست که تمیز مقادیر
بیان میکند ابهام اسم مفرد را و ذات در آن مقصود
است و یک قسم تمیز دیگر است او را تمیز محول یا منقول
گویند و آن در چهار موضع است اول منقول از
فاعل مثل طابَ زَيدٌ نَفساً — اي طابَت نَفسُ زَيدٍ
دوم منقول از مبتدا مثل (زَيدٌ أَكثَرُ
مِنكَ مالاً — اي مالُ زَيدٍ أَكثَرُ مِنكَ) چهارم

تمیزیکه

تمیز کنایات

تمیز یکه منقول از هیچ کلمه نباشد مثل لِلّٰهِ دَرُّهُ
فارِساً .

تمرین

اقسام مقادیر چند است ؟ تمیز عدد و مقدار معین ابهام
ذات است یا نسبت ؟ عدد جزو مقادیر است یا خیر ؟
تمیز محل کدام است ؟ در تمیز مقادیر چند وجه است ؟

در بیان تمیز کنایات

کنایات در کلام یا از عدد است یا از غیر آن
کنایات عدد سه قسم است : کَمْ کَأَیِّنْ کَذا
و غیر عدد کَیْتَ و ذَیْتَ است که شرطیه
ذکر شود مکرر وجوباً و معطوف نحو از او فقط
دو قسمی بر خصم .
اما کم بر دو قسم است : استفهامیه و خبریه اول

در بیان تمییز

نصب می دهد اسم ما بعد را بنا بر تمییز . و هرگاه
مقرون نشود بحرف جرّ در تمییز آن دو وجه است
نصب بر تمییز و جرّ بمِن مقدّره واگر میان کم و
تمییز او فعل متعدّی فاصله کند جایز است زیاده
شدن مِن در تمییز . کَمْ رَأَیْتَ مِنْ شَهْرٍ
اما دوم جرّ می دهد اسم ما بعد را با اضافه و مفرد و
منصوب می شود هرگاه میان او با تمییز فاصله
شود . و هرگاه داخل فعل شود جایز است
حذف تمییز . کَمْ عِنْدَکَ رَجُلاً ، کَمْ اَخَذْتَ
و کَأَیِّنْ مثل کَمْ خبریه است در تکثیر جز آنکه کَأَیِّنْ
مرکب است و در تمییز او شرط است که جمله یا
شبه آن باشد و مجرور است بمِنْ غالباً و از برای
صدر و صله لازم است .
و کَذا مرکب است از کاف تشبیه و ذاء اشاره و

در تمیز کأین

کأیّن آورده میشود از معدود و در اول کلام ذکر میشود
وحکم اسم بعد از آن نصب است بر تمیز دائماً .
وگاهی مقدم میشود بر آن هاء تنبیه

در امثله (۳۸)

وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا . وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
إِلَهِي كَمْ مِنْ ذُنُوبٍ غَفَرْتَهُ ، وَكَمْ مِنْ عُيُوبٍ سَتَرْتَهُ
وَكَمْ مِنْ حَاجَاتٍ قَضَيْتَهُ كَمْ عَبْدًا مَلَكْتَ ؟ كَمْ كِتَابًا
اِشْتَرَيْتَ ؟ بِكَمْ دِرْهَمٍ بِعْتَ ؟ وَكَمْ سَنَةً أَتْمَمْتَ
دُرُوسَكَ ؟ كَمْ أَدِيبًا مِنْ رَجُلٍ ؟ .
وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ وَكَأَيِّنْ مِنْ كِتَابٍ
عَرَبِيٍّ تَعَلَّمْتَ وَمَا فَهِمْتَ الْعَرَبِيَّةَ . كَانَ نَاصِرٌ وَلَدًا عَالِمًا
وَمَنْصُورٌ أَخُوهُ كَذَا . لَفْظُ نَاصِرٍ هُنَا اِسْمُ كَانَ وَهَكَذَا
فِي كُلِّ مَوْضِعٍ كَذَلِكَ لَا تَتَّبِعُوا وَقُلْتُ لَهُ كَذَا وَكَذَا .

ملحقات تمیز

اِسْئَلْ مِنَ اللهِ أَنْ يَفْعَلَ بِكَ كَذَا وَكَذَا   بِعْتُ
الْكِتَابَ وَقَبَضْتُهُ كَذَا وَكَذَا

تمرین

اقسام کنایات را بیان کنید . محل استعمال انها را
معین نمائید . از برای کدام صدر کلام است .
مادهٔ اشتراک کم وکأین وکذا را ذکر کنید . امثلهٔ
فوق را از ذکر شاهد تجزیه نمائید . از برای هر
یک از خارج مثالی بیان کنید .

تمیز

منصوب میشود بر تمیز هر اسم مبهم واقع شود
بعد از الفاظ داله بر تعجب مثل لِلّهِ دَرُّهُ فَارِسًا
و اَکْرِمْ بِهِ رَجُلًا . و یا لها اسفا و ...

تمیز افعل التفضیل

اسمیکه واقع شده است بعد از افعل التفضیل که معنی فاعل باشد و هرگاه فاعل نباشد مجرور است باضافه و قاعده شناختن آن اسم اینست که اگر جایز است بجای افعل فعل استعمال کنید پس آن اسم فاعل است و بعبارهٔ اخری تمیز افعل التفضیل هرگاه از جنس ما قبل نباشد منصوب است مثل اَبُوکُم خَالِدٌ اَفْضَلُ مِنْکُم عِلْمًا و هرگاه از جنس ما قبل باشد مجرور است مثل زَیْدٌ اَفْضَلُ رَجُلٍ

۲۹ استثنا

استثنا خارج کردن چیزیست از حکم ما قبل و ادوات آن اِلّا، غیر، سوی، سواء، عدا، خلا، حاشا، لیس، و لا یکون میباشد.

در بیان استثنا ۹۳

اما مستثنی بالا دو قسم است: متصل و منقطع اول آنست که مستثنی از جنس مستثنی منه باشد بخلاف ثانی که مغایر است و حکم مستثنی در اول نصب است هرگاه در کلام موجب باشد (جَائَنِی الْقَوْمُ اِلَّا زَیْدًا) و بعلاوه رفع است هرگاه در کلام منفی باشد (مَا جَائَنِی الْقَوْمُ اِلَّا زَیْدًا زَیْدٌ) و در دوم مطلقا نصب است (مَا رَأَیْتُ اَحَدًا اِلَّا حِمَارًا) و در صورت تقدیم مستثنی بر مستثنی منه واجب است هر کجا که باشد. و هرگاه پیدا نشود مستثنی از مستثنی منه این استثناء مفرغ نامند و باید بعد از نفی و یا شبه آن باشد در اینصورت حکم آن مثل حالت قبل از استثناء است (مَا جَاءَ زَیْدٌ اِلَّا خَالِدٌ) اما عدا و خلا و حاشا که حرف

ادوات استثنا

جر باشند وگاه فعل درصورت دوم اسم بعدلرى
نصب بصفت بناء استثناء (مات الحجاج عدا
عليًّا) . اما مستثنى بغير وسوى مجرور واشك
باضافه واعراب خودلرى اعراب اسم بعد
الا لا يباشد درتمام حالات . ما رأيت
احدًا غيرَ زيدٍ . غيرُ زيدٍ .
ومستثنى بليس ولا يكون منصوب بر خبر به و
اسم ان مضمر واستتارا نكرده افعال ناقصه
ذكر شد . (ودخل التلاميذ فى المدرسة
لا يكون محمدًا)

امثلة

وكل اخٍ مفارقه اخوه . لعمر ابيك الا الفرقدان
لئلا يكون للناس عليكم حجة الا الذين

ظلموا ولا يخاف لدى المرسلون الا من ظلم ثم بدل
حسنا — اى ولا من ظلم) ما من مولود الا ويولد
على الفطرة وابواه يهودانه وينصرانه ويمجسانه .
ما من عامٍ الا وقد حصّ . لا مشتى الا وقد تثلمت
رأى جميع الاسم الا الشرقيين لانهم في جهل
مستمر . نبتت الاعشاب في الربيع الا الورد
الاحمر . ما آذاني احدٌ الا كلبا . ما قال
هذا الكلام الا الفضلاء . في ليالي الباردة
من الشتاء والخريف لا يسمع صوت سوى صوت الريح العاصف
ودون وقع الثلوج على جدران البيت . الى
علمته غير ما علم سابقا . ودنا المسافر ولا يكون
منهم صادقا . كلمة الا للاستثناء دائما
الا ما خرج بالدليل كالعطف وغيره

تمرين

حکم استثنا

تمرین کن با استقصاء و اعجز که لازم دارد .

شمار بد ادات ازلا بیان کن که حکم مستثنی زائد

... کدام استثناء و مفرغ در کجا است ؟

... نحو ... حکم خو ... مثل حکم

... اشد ... برادر کرت ... هد ... به

* فکر بواسطه ... است در ...

...ن کدام ... ترکیب جمل فوق چیست

تنبیه

بدانکه در کلمه لاسیما اختلاف است ...

استثناء است یا غیر یعنی از ادات استثنا

شمرده و در ما بعد آن سه وجه قائلند : رفع

بنابر خبریت برای مبتداء محذوف . نصب بر

استثناء . جر بر اضافه و ما حرف زائد است که لاسیما

ومثالها

... [illegible] ... اکلوا السمك

... العلماء النحو . ذکر اسما ...

... از حکم ما قبل و ... اما ادخال ما بعد ...

در حکم ما قبل ... زاد ... محبوب

... الابناء لا ... التلامذة مخصوصا

... کل ... لا ... اعلم المحبوب

مبحث ، سیّم

... کلمه ایست که طلب ... یا ...

... وان ... یا ...

... باشد . رأیتا و ... دو غلام ...

... ذو ... ذهب . ...

... است مفرد و مضاف ...

حکم ... است هرگاه معرفه باشد .

احکام منادی

نصب است اگر نکره باشد غیر مقصوده اما نائب حکم از نصب است. وگاهی حذف می شود یاء مثل الهی وخلائی وحِرزی ومولی

ومنادای مضاف بسوی یاء متکلم هرگاه ناقص باشد یاء آن منصوب (یا مولای) ودر صحیح الآخر چهار وجه است: (۱) سکون یاء (۲) حذف یاء با ابقاء کسره (۳) قلب یاء بالف بزیادتی هاء در آخر مثل یا غلامی

امثله

یا نوحُ قد جادلتنا ، یا جبالُ أوّبي ، كفیتُ أذى

یا مَن تَجِدُ غاسبي . هلا نَبَیتي هذا ولم تدرِ باطني :

ماذا أخافك یا بُغیة ونحو الخطرِ . حتى هلكتُ

فلیتَ النملُ لم یطرِ ، یا لیتَ قبله مُتَّني یوما أوزد

تمرینات ندا

یمیني . أیا راحلاً نحو المدینة نقیربها . أما الیت رُوحي ارجعي بعد فرقتي . أكادا سُوتُعين ببدرٍ الاحباب (وكالمؤلفة) ألم تسمعي أي عبدُ في دوني الضحى (ام عبدة) إلهي أنتَ حِرزُ المستضام . أيا أخا الجهل لو أصبحتَ في لُجج ، فأنت ما بينها لاشك ظمآن يا ذا فلا في شباب لرجح منتشيا من كأسه هل أمصاب الرشد تنوان . يا سيدي ويا ربّاه أدعوك واجبا ولستُ براجع ما فات مني ، يا لهف ولا لمت ولا لوا بي . يا أيها الرسولُ بلّغ ما أُنزِلَ إليك

تمرین

تعریف منادی چیست ؟ ادوات آن چند است ؟ موارد استعمال هر یک بیان کنید . منادی چند قسم است ؟ شبه مضاف یعنی چه ؟ حکم

منادى كدام است؟ منادى مضاف بوده با چند
مثال وارد ؟ اسم موصول را مع صفت ذكر كنيد .

درس تتمهٔ مبحث ندا

اول تابع منادى حكم بناى توابع را دارد تفصيلش
منادای مضموم كه تابع آن منصوب هر گاه
مضاف خالى از (ال) باشد (يا زيدُ صاحبَ
عمروٍ) و علاوه جائز الرفع است هر گاه
مفرد يا مضاف مقرون بر (ال) باشد مثل
يا زيدُ الكريمُ ، ويا زيدُ الكريمَ الأبِ) اين
مطلب منحصر نيست كه صفت يا عطف بيان باشد
والا در ساير توابع حكم خود منادى دارد .
يعنى رفع در مفرد معرفه و نصب است
در مضاف و شبه مضاف .

دوم هر گاه منادى مقرون به (ال) باشد فاصله
ميشود ميان آن و حرف نداء براى يا باسم اشاره
(يا ايها الرجلُ ، ويا ايتها المرأةُ ، يا هذا
العالمُ ، ويا هذه العالمةُ) ونعتها در تذكير
و تأنيث مطابقت لازم است . (يا هذا
الرجال) و يا هؤلاء القوم) وجائز است
حذف حرف ندا در اسم جلاله و عوض مى آيد
او ميم مشدده در آخر (يا الله - الله
ام اللهم

وگاهى استثنا ميشود اللهم در مقام استثنا
امر مستبعد مثل ايذولك اللهم اذكم تدعى
سوم عارض ميشود بر منادى ترخيم و آن عبارت
است از انداختن آخر منادى بجهت تخفيف
بشرطيكه مؤنث ويا علم باشد مثل يا يوس

شریف کنید هریک از ندبه واستغاثه را [illegible] مورد
استعمال هریک کجا است ؟ حکم اسمها این [illegible]
نمائید . موارد استعمال را بیان کنید
شعر مفتهر را شاهد ذکر کنید . امثله نون
چون اند ذکر معانی عجزیه کنید .

فصل دوم در اختصاص

اختصاص حصر صفتی است در افراد معین
ولفظا شبیه است بنداء [illegible] الفاست [illegible]
در اینکه دارای حرف معین نیست و [illegible]
اسم موصول واسم اشاره را نمیشود [illegible]
مقام استغاثه وندبه نمی‌آید . ومفرد
میشود مثل [illegible] وحکم آن نصب است بفعل
مقدر مثل نَحْنُ العَرَبَ اَسْخَی النّاسِ لِلضَّیفِ

ونحن معاشرَ الابرار نبتهج بشقاوة [illegible]

فصل سوم در تحذیر واغراء

تحذیر عبارت است از آگاه کردن مخاطب را
باجتناب کردن از امر هولناک ومحذر منه
منصوب است بمفعول له والفاظ ایّاک
واخوات آن میباشد که نائب مناب از فعل
مقدر محذوف مثل (اِیّاکَ والاَسَدَ)
(یا اَهلَ الایرانِ اِیّاکُمْ والنِّفاقَ) ای
(اِتَّقُوا) وگاهی محذر منه مکرر میشود در
اینصورت بی نیاز است از ضمیر مثل الاسدَ
الاسدَ . الحَیَّةَ الحَیَّةَ ای اِتَّقِ
اغراء عبارت است از امر کردن
مخاطب را بفعل [illegible] وحکم آن نیز نصب است

وذکر ضمیر لازم نیست واستعمال میشود مکرر یا معطوف یا مفرد مثل اخاکَ اخاکَ - ای انصره . الغزالَ الغزالَ ای صِدهُ . الفقیرَ الفقیرَ ای احسِن الیه

درس مجرورات سی و سوم

اسم در دو موضع مجرور میشود یکی بحرف جر دویکری باضافه پس اول زمانیست که واقع شود بعد از یکی ازاین حروف : با ، تا ، کاف ، لام ، واو ، منذ و مذ خلا ، رُبَّ ، حاشا ، مِن ، عدا ، فی ، عن ، علی حتی الی . ومذ ومنذ وکاف وواو ورُبَّ وتاء داخل بر ضمیر نمیشوند .

امّا باء در هفت مورد استعمال میشود (۱) الصاق - مررتُ بزیدٍ (۲) تعدیه - جئتُ بالکتابِ (۳) استعانه - کتبتُ بالقلمِ (۴)

سببیه - فاخذتُهم بسوء اعمالهم (۵) مصاحبه سافرتُ بِرفقائی (۶) مقابله - خذ الثمن الدفتر بدینارٍ (۷) قسم - باللهِ انّ الحسدَ مذمومٌ .

تاء مختص است باسم الله ومعنی آن قسم است - تاللهِ انّ الجاهلَ لفی ضلالٍ مبین .

کاف دارای سه معنی است (۱) تشبیه - انیرُ کالبدرِ حین الطلوعِ (۲) تعلیل - جازِ المجرمَ کما فعلَ المکروهَ (۳) زائد - لیس کمثلهِ شیءٌ

واو در مورد قسم استعمال میشود - واللهِ ما فعلتُ هذا .

لام در سه محل استعمال میشود (۱) ملک - هذا القصرُ للوزیرِ (۲) استحقاق - المدحُ للمحسنِ (۳) اختصاص - الشمعُ للصّوءِ .

مُذ و مُنذ از برای ابتدا است هرگاه ما قبل شان ماضی باشد — ما وجدتُ أحداً مُنذُ يومِ العيدِ. و برای ظرفیت است هرگاه ما قبلشان حال باشد — ما لاقيتُ صديقاً مُذ يومِنا

خاشا و عدا و خلا در مورد استثناء استعمال میشوند — اِرتفعتِ الممالكُ عدا الايرانِ.

حتی برای انتهاء زمان و مکان است — نزلَ المسافرونَ حتّى الصباحِ.

رُبَّ برای تقلیل است و واجب الصدر است و شرط است که مجرورش نکره باشد — رُبَّ رجلٍ عالمٍ يوجدُ في شهرِنا. و گاهی حذف میشود بعد از واو بدون تغییر در مجرور و کمتر به شود واو رُبَّ — وَعِلمٍ لا يُعمَلُ فلا ينفعُ.

(مِن) دارای شش معنی است (۱) ابتداء —

حروف جارّه

خرجتُ مِنَ المدرسةِ (۲) تبعیض — أخذتُ مِنَ الدراهِمِ (۳) بیان جنس — اِشتريتُ خاتماً مِن فضّةٍ (۴) تعلیل — ماتَ رجلٌ مِنَ الداءِ (۵) فصل — عرفتُ العالِمَ مِنَ الجاهِلِ (۶) زائده هرگاه مقدم شود بر آن نفی یا شبه آن — ما جاءني مِن أحدٍ.

اِلی از برای انتهاء زمان است و مکان — طالعتُ الدروسَ اِلَی السحرِ، و ذهبتُ عِندَ المعلِّمِ اِلی آخِرِ الشهرِ.

عَن برای مجاوزت است. جرى الماءُ عنِ الحوضِ. و برای بدل است — لا تؤاخذِ الجارُ عن جُرمِ الجارِ. و گاهی اسم واقع میشود بعد از مِن مثل رکبتُ مِن عن يمينِهِ. (جانب)

عَلی در چهار مورد است (۱) استعلاء

مجرورات

— صَعِدْتُ عَلَى السَّطْحِ (٢) مصاحبت — يُرْزَقُونَ النَّاسُ عَلَى إِنْعَامِهِ . (٣) تعليل — شَكَرْتُ عَلَى سَلَامَةِ السَّفَرِ . (٤) ظرفيت — وَرَدْتُ عَلَى الْمَدِينَةِ فِي اللَّيْلِ .

فی دارای دو معنی است (١) ظرفیت — دَخَلَ أَبِي فِي الْمَدْرَسَةِ (٢) مصاحبت — خَرَجَ الْعَلِمُ فِي تَلَامِيذِهِ .

تبصره

مخفی نباشد که حروف جاره در معانی دیگری هم غیر از مذکورات استعمال میشوند ولی چون بواسطه ندرت بذکر آن محتاج نبودیم مشهورات ذکر کردیم

تمرین

اعراب جر مخصوص است یا مشترک ؟. اسم در چند

موضع

باب اضافه

موضع مجرور است ؟ جر بحرف را تعریف کنید ؟. حروف جاره را بشمارید . معانی عمده هریک را بیان نمائید . کدام یک از این حروف در معانی متعدد استعمال میشوند ؟ . آیا این حروف اسم واقع میشوند ؟ مطابق امثله فوق از خارج مثال بیان کنید .

درس ٣٤ در باب اضافه

اضافه نسبت دادن اسمی است بسوی اسم دیگر که اول را مضاف و ثانی را مضاف الیه گویند پس حکم مضاف آنستکه خالی باشد از تنوین و علامت تثنیه و جمع (١) و معرب میشود بتغییر حرکه

---

(١) قاعده کلی است که هرگاه تثنیه یا جمع مذکر سالم مضاف شوند آخرشان بواسطه اضافه ساقط میشود — جَاءَنِي صَاحِبَا الْبَيْتِ وَمُعَلِّمَا الْمَدْرَسَةِ . وَرَأَيْتُ قَاتِلِي الْمَظْلُومِ .

معنوی است و حکم مضاف الیه جر است و عامل
در آن خود مضاف است و کلیه اضافه بر دو قسم
است لفظیه و معنویه .

درس اضافه لفظیه

اضافه لفظیه یعنی غیر حقیقیه آنست که مضاف
صفت و مضاف الیه معمول آن باشد، و این در
سه موضع است اول اضافه صفت مشبهه بسوی معمولش
(حسن الوجه) دوم اضافه اسم فاعل بسوی مفعول
معمول شان و جایز است دخال الف و لام در
مضاف بشرطیکه در مضاف الیه یا در مضاف
الیه آن موجود باشد (الضارب الرجل) .
و هر گاه مضاف تثنیه یا جمع باشد جایز است
دخول (الـ) در آن (المقتولو الظالم)

امثله

إنا مرسلوا الناقة فتنة لهم . وإنكم لذائقوا العذاب
الأليم . رأيت رجلاً حسن الوجه وطيب الخلق ، جاء
في المدرسة السادة ساعين وجدت في الطريق الرجل
الضارب ابنه ، ما منعك أن تابع المحصل ،
هؤلاء الرجال المسبوقي مذاكرة البارحة ، مررت
برجال الضاربي زيد . والهابطين ...

تمرین

اضافه چیست وچه لازم دارد ؟ حکم آن بیان
کنید . چند قسم دارد ؟ موضع اضافه لفظیه
کجا است ؟ چرا آنرا غیر حقیقیه گویند ؟
امثله فوق را تجزیه و شاهد بگوئید . درس

موقع مضاف تنها قابل (ال) میباشد.

درس ۳۵ اضافهٔ معنویه

اضافهٔ معنویه (حقیقیه) است که نسبتا را دبو
ثانی بتقدیر مِن است هرگاه مضاف الیه بعض
مضاف باشد (خاتمُ فضةٍ) - ای من فضةٍ)
یا بتقدیر فی میباشد هرگاه مضاف الیه ظرف
مضاف باشد (عمدةُ النحوِ) - ای فی النحوِ) یا
بتقدیر لام هرگاه ثانی مالک برای اول باشد.
(کتابُ علیٍّ) - ای لعلیٍّ).
اما اسمیکه مضاف شود بسوی یاء متکلم هرگاه
صحیح الآخر باشد ما قبل آن مکسور است بجهت
مناسبت (کتابی) واگر اسم مقصور یا تثنیه
در حال رفع باشد یاء مفتوح میشود عصایَ

ـ غلامایَ) و هرگاه منقوص یا تثنیه و جمع
در حال نصب و جر باشد یاء ادغام میشود رأیتُ
قاضِیَّ) اما جمع در حال رفع واوش قلب بیاء
شده و ادغام میشود. مُسلِمِیَّ ومُصطَفِیَّ

امثله

جمالُ المرءِ بالکمالِ، کمالُ الجودِ بذلُ الموجودِ،
اَلَّفتُ کتابَیِ العربیةِ وسمّیتُ لکلِّ واحدٍ اسمًا
احدُهما عمدةُ النحوِ والآخرُ عمدةُ الصرفِ. واَمّا
کتابُ المنطقِ هو المسمّی ضیاءُ المنطقِ، لو توجد
فی الایرانِ سکةُ حدیدٍ لا یرتاحُ الناسُ من ضیقِ
الارزاقِ وعسرِ المعاشِ، فی الصیفِ ینبغی اَن
یلاحظَ الشخصُ فی حفظِ صحتهِ وتقلیلُ الاعمالِ
واجبٌ. قصرُ السلطانِ اعلی من قصورِ غیرهِ.

تمرین

اضافهٔ معنویه را تعریف کنید. آیا اضافهٔ معنویه مفید تخصیص و تعریف هست؟ آیا بنابر این اضافه نعت صفت نکره واقع شود؟ اضافهٔ معنویه بتقدیر چه حرفیست؟ حکم مضاف الی الیاء چیست؟ تثنیه وجمع در هر حالت چه حکم دارد؟ امثلهٔ فوق را تجزیه وشاهد بیان کنید. برای جمع مضاف مثال بیان کنید. ترکیب جمل چیست

تتمیم

درس بیستم کلمات لازمة الاضافه

الفاظیکه دائما لازم دارند بهم اضافی را عبارتند از (سُبحانَ) ــ سُبحانَ رَبِّيَ الأعلى

(معاذَ) معاذَ اللهِ لا أفعَلُ. (مَعَ ــ كُل) النّاسِ مَعَنا (جمع، كُلُّ وبعض) ــ ذَهَبَ التَّلامیذُ كُلُّهُم أو بَعضُهُم (عِندَ، سِوى) جاءَ النّاسُ عِندَ الأميرِ سِوى أخي. (قبال ــ حِذاء وإزاء) ــ أعطَيتُ بإزائِهِ أو قبالِهِ دينارًا (قبل، بعد وجهات ستة) ــ قَبلَ الظُّهرِ وبَعدَ المَساءِ، شِمالَ المَدرَسَةِ، جُنوبَ الإيوانِ (ذو، ذات، دون ولدى) ذو مالٍ، ذاتُ جَمالٍ، دونَ العَدُوِّ. ولَدَى الأميرِ (كِلا وكِلتا) كِلاهُما وكِلتاهُما (أولوا) أولوا العِلمِ (بين، وسط) وَسَطَ البَيتِ، بَينَ النّاسِ.

درس بیست و رابع

بدانکه اعراب در اسم بر دو قسم است اصلی
و تبعی اعراب اصلی آنهائی بود که ذکر شد واما
اعراب تبعی آنست که اسمی معرب باشد نه بالاستقلال
بلکه بواسطه متابعت اسم دیگر و مواضع آن پنج
است : صفه ، عطف بیان ، عطف نسق ،
بدل و تاکید . چنانچه بتفصیل میاید

درس در بیان صفه ۳۶

صفه تابعیست که دلالت دارد بر اتصاف
موصوف بصفتی و دو قسم دارد یا مشتق است
یا بمعنی مشتق . صفه مشتق عبارت است
از اسم فاعل و اسم مفعول . صفه مشبهه صیغه
مبالغه . افعل التفضیل . صفه بمعنی مشتق
عبارت است از اسم منسوب . ذو بمعنی

صاحب ، اسماء موصول و مشار الیه و عدد
و کلیه ذکر صفه یا برای توضیح و تخصیص است یا
تنها مقصود مدح یا ذم است .

تقسیم صفه

اول صفات بر دو قسمند حقیقی و سببی اول
آنست که متابعت کند متبوع خود را در لفظ و در
معنی ثانی آنست که تابع ما قبل است لفظا و تابع
ما بعد است معنی . پس اول واجب است که با
موصوف خود در چهار چیز از ده چیز مطابقت
کند (۱) و ثانی فقط در دو چیز از پنج چیز مطابقه

(۱) یکی از مفرد و تثنیه و جمع و یکی از رفع و نصب
و جر ، یکی از تعریف و تنکیر . یکی از تانیث و
تذکیر مگر در صفه جمع غیر عاقل که همیشه مفرد مؤنث است.

واجب است (اعراب، تنکیر و تعریف)
و در باقی حکم فعل دارد(۲)
دوم، صفات بر سه قسمند: مفرد یا جمله
یا شبه جمله. اما صفت مفرد معلوم است ولی
صفت جمله عبارت است از جملهٔ خبریه که مربوط
باشد بضمیر صاحبش که نکره است (زیرا که
اگر معرفه باشد صفت نیست و منصوب است
بنا بر حال) مثل رَأَیْتُ وَلَداً أَبُوهُ أَدِیبٌ.
و شبه جمله عبارت است از ظرف یا جار و مجرور
مثل مَرَرْتُ بِرَجُلٍ عِنْدَكَ أَوْ فِي الدَّارِ

(۲) یعنی هرگاه اسناد داده شود صفت بسوی مؤنث
مؤنث استعمال میشود اگر چه موصوف مذکر باشد (مررتُ
برجلٍ قائمةٍ أُمُّهُ) و بالعکس و در تثنیه و جمع نیکوتر گوییم مررتُ برجلَينِ قائمٍ
أبواهما) و برجالٍ قائمٍ آباؤهم چنانچه در مفرد گوییم مررتُ برجلٍ قائمٍ أبوه

امثله

دَخَلَ رَجُلٌ عالِمٌ فِي المَدْرَسَةِ وَنَصَحَ بِالأَطْفالِ نَصِيحَةً حَسَنَةً
مَطْلُوبَةً. وَهُوَ إِنْسانٌ أَحَقُّ بِالوَعْظِ مِنْ غَيْرِهِ لِأَنَّهُ رَجُلٌ
عَلّامَةٌ فَهِيمٌ. لِكُلِّ امْرِءٍ إِيرانِيٍّ وَظِيفَةٌ وَهِيَ حِفْظُ الوَطَنِ الَّذِي
مُقَدَّسٌ. عَرَفْتُ اليَوْمَ بِرَجُلٍ ذِي مالٍ وَبَنِينَ. جاءَنِي
وَلَدٌ أَخُوهُ مُتَكَبِّرٌ. ماتَ رَجُلانِ أَبَواهُما فَقِيرٌ
إِنَّ فِي الإِيرانِ رِجالاً أَعْمالُهُمْ نَجاتُ وَطَنِهِمْ. عَرَفْتُ
رَجُلاً لَدَى الأَمِيرِ. وَصَدَّقْتُ بِنْتَكَ فِي الدّارِ

تمرین

اولاً صفت چند قسم است؟ نعت سببی
کدام است؟ صفت بمعنی مشتق شامل چه چیزها
است؟ امثلهٔ فوق که بر سبیل لف و نشر مرتب

نوشته شده است ترکیب و شاهد بیان کنید.
مواضع وجوب مطابقت در چهار چیز از ده چیز را
کدام است؟ چهار چیز از ده چیز یعنی چه؟

دوشنبه

اول — در کلماتیکه صلاحیت صفتیت دارند یا نه؟
ضمائر و اسماء شرط و استفهام و کم و ماء تعجب و
اسماء ستة و قبل و بعد و آن نه صفت واقع میشوند
نه موصوف علم موصوف است و صفت واقع نمیشود
(جاءَ الحَلِیمُ) اسم اشاره صلاحیت برای هر دو
دارد (هٰذا عالِمٌ) موصول بعکس علم است.
(دَرَسْتُ الرَّجُلَ الَّذِی فِی المَدْرَسَةِ)

دوم — در امکان عدم مطابقت: جائز است
قطع صفتی از نعتیت در اینصورت یا مرفوع بر

خبریت برای مبتدای محذوف (رَأَیْتُ عَلِیًّا الکَرِیمَ)
یا منصوب است بمفعولیت برای فعل محذوف (أَعْنِی)
و در صورت تعدد صفات و فصل میان آنها بکلمه
ما یا لا واجب است تکرار حرف فاصله

تمرین

شرح دهید اسمائیکه صلاحیت صفت و موصوف
دارند. از برای موصول و علم مثالی از خارج بیان
کنید. در صورت قطع صفت از نعتیت چند حالت
دارد؟ هرگاه صفت مکرر شود با حرف فصل چه حکم دارد

درس ٣٤ تمرینات عطف بیان

عطف بیان تابعی است اشهر از متبوع خود که
بواسطه آن متبوع خوب شناخته میشود و باید

جامد باشد و مثل صفت است در مطابقت و حکم در جمیع استعمال و تنها فرقشان در جمودت و اشتقاق است ذَهَبَ عَلِيٌّ أَبُو الفَوارِسِ

امثله

بَعَثَ مُحَمَّدٌ خاتَمُ النَّبِيِّينَ بَعْدَ عيسى روحِ اللهِ وَموسى كَليمِ اللهِ ، فَتَحَ عَمْرُو بنُ عاصٍ المِصْرَ . وَرَدَ فِي طِهْرانَ ابْنُ صادِقٍ صَدْرُ العُلَماءِ ، وَرَأَيْتُ الحُسَيْنَ مُدِيرَ المَجْلِسِ ، وَيُسْقى مِنْ ماءٍ صَديدٍ ، مَرَرْتُ بِجَعْفَرَ اعْتِمادِ الدَّوْلَةِ . وَبِأَحْمَدَ مُؤَيَّدِ المَعارِفِ

تمرین

تعریف عطف بیان چیست ؟ حکم آن کدام است ؟ مادهٔ افتراق و اجتماع آن با صفت

کدام است ؟ امثله را با ترکیب شان بیان کنید . از خارج مثالی بیان کنید

درس بدل ۳۷

بدل تابعیست که بلا واسطه مقصود بحکم بوده و متبوع آن در حکم سقوط باشد و دارای سه قسم است ؟ بدل الکل از کل که تابع عین اول است (رَأَيْتُ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ) بدل بعض از کل که تابع بعض اول است (أَكَلْتُ الرَّغيفَ ثُلُثَهُ) بدل اشتمال که تنها بین تابع و متبوع علاقه موجود است و حکم آن وجوب مطابقت است در اعراب [1] أَعْجَبَنِي عَلِيٌّ عِلْمُهُ ،

(۱) و از براء بدل قسم دیگر گفته اند که بدل اضراب و غلط و نسیان باشد مثلا (تَصَدَّقْتُ بِدِرْهَمٍ دینارٍ (۲) اکرم

وحکم بدل اشتمال آنست که مربوط باشد به
ضمیر مبدل منه وجایزاست ابدال فعل از
فعل بشرط اتحاد در زمان وعدم عاطف و
ابدال و جمله هم جایزاست بشرط مماثله
در اسمیه وفعلیه (قامَ نَصَبَ يَجلِسُ يَقعُدُ)

امثله

جائَنی مُحَمَّدٌ ابو عَبدِ الله ، مَفازًا حَدائِقَ وَأَعنابًا
وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ البَيتِ مَنِ استَطاعَ اِلَيهِ سَبِيلًا

---

(۲) اگر مقصود اولا بر تصدق توهم است پس از آن اخبار ممکن بتصدق
دینار این بدل اضراب است واگر مقصود اخبار دینار است ولی زبان سبقه
بدرهم کرده است این بدل غلط است واگر معلوم شد که مقصود اخبار
بدرهم بوده است بعد از آنکه خبر داده و دینار ظاهر شد این بدل نسیان است
و بعبارت شاید که غلط در زبان است و بدل نسیان در قلب است

يَسئَلُونَكَ عَنِ الشَّهرِ الحَرامِ قِتالٍ فِيهِ ، قُل قِتالٌ فِيهِ
حَرامٌ ، هَدَمتُ البَيتَ نِصفَهُ ، جاءَ زَيدٌ
عالِمٌ ، وَرَأَيتُ رَجُلًا اَخاكَ ، ضَرَبتُهُ اِيّاهُ ،
قامَ صَلّى وَيَقُومُ يُصَلِّي . وَشَرَعَ جَعَلَ

تمرين

بدل چیست وچند قسم دارد ؟ فرق آن با سایر
توابع چیست ؟ سر قسم اصلی آن کدامست ؟
آیا اقسام دیگری دارد ؟ بدل فعل از
فعل با ضمیر از ضمیر جایز است ؟ امثله
فوق را ترکیب نمایید . جمله های دوم
امثله چه محلی دارند ؟

تقسيم

باید دانست که عطف بیان از بدل

شش امتیاز دارد . ١ عطف بیان
ضمیر واقع میشود نه تابع آن بخلاف بدل
٢ مطابقت میکند با معطوف خود در تعریف
و تنکیر . ٣ آنکه متبوع آن در حکم
سقوط نیست . ٤ هیچگاه بلفظ متبوع
مکرر نمیشود . ٥ نه فعل واقع میشود نه
تابع فعل ٦ مقصود بحکم و بالنسبه نیست
مثل رَأیتُها اِیاها ، مَرَرْتُ بِرَجُلٍ اَبیكَ
جاءَ رَجُلٌ ثمّ صَلّی وَیَقُومُ یُصَلّی .

درس عطف نسق ٣٨

عطف نسق تابعیست که متابعت میکند ماقبل
خود را بواسطه یکی از حروف عطف و آن نه
حرفست . واو ، فاء ، ثُمَّ ، حَتّی ، اَمْ ،

او ، لا ، بَلْ ، لکن . و در شش لفظ اول
معطوف با معطوف علیه در لفظ و معنی اشتراک
دارند بخلاف باقی که تنها شرکت در لفظ
لازم است و حکم آن مثل بدل است در وجوب
تبعیت فقط در اعراب و اختلاف با متبوع در
معرفه و نکره و ضمیر و ظاهر و جمله و فعل
چنانچه در بدل ذکر شد و واو در ابتداء
جمله استینافیه هست چنانچه فاء در اول
جمله تفریعیه است .

درس معانی حروف عطف

اول واو برای مطلق جمعست (با ترتیب)
مثل اِذا زُلْزِلَتِ الاَرْضُ زِلْزالَها . وَ
اَخْرَجَتِ الاَرْضُ اَثْقالَها وَقالَ الاِنْسانُ

با آنها بدون ترتیب ، مثل اِختَصَمَ زَیدٌ و عَمرٌو . فاء برای ترتیب و تعقیب است مثل الَّذِی خَلَقَ فَسَوّی ، وَالَّذِی قَدَّرَ فَهَدی .

و ثُمَّ برای ترتیب و تراخی است مثل وَ لَقَد خَلَقناکُم ثُمَّ صَوَّرناکُم ثُمَّ قُلنا لِلمَلائِکَةِ اسجُدوا لِآدَمَ . و حَتّی برای غایت و تدریج است مثل اَکَلتُ السَّمَکَةَ حَتّی رَأسَها .

و اَو برای تخییر و ابهام است مثل فَکَفّارَتُهُ اِطعامُ عَشَرَةِ مَساکینَ مِن اَوسَطِ ما تُطعِمونَ اَهلیکُم اَو کِسوَتُهُم اَو تَحریرُ رَقَبَةٍ .

و اَم بر دو قسم است متصله و این از برای طلب تعیین دو امر مبهم است و یا بعد از همزه تسویه باشد مثل اَزَیدٌ عِندَکَ اَم عَمرٌو . و منقطعه هرگاه واقع شود میان دو جمله

منفصل باشد و بعد از آن هل واقع میشود مثل هَل یَستَوِی الَّذینَ یَعلَمونَ وَالَّذینَ لا یَعلَمونَ اَم هَل تَستَوِی الظُّلُماتُ وَالنّورُ .

و لا از برای قلب معنی است و بعد از اثبات است مثل جاءَ زَیدٌ لا بَکرٌ .

و لکِن و بَل برای رد خطاء در حکمست و بعد از نفیست مثل ما جاءَنی اَخی لکِن اَبوکَ . و ما ضَرَبتُهُ بَل قَتَلتُهُ و نامیده میشود بل اِضراب و اِن بعد از اثبات برای نقل حکم است بما بعد مثل ذَهَبَ عَلِیٌّ بَل جَعفَرٌ .

تمرین

حروف عطف کدام است ؟ حکم رضی [illegible] چیست ؟ مادهٔ افتراق و اجتماع هر یک را بیان کنید

ترکیب امثله فوق را بیان نمائید . چند قسم واو و لا ولکن وفاء در عربی موجود است ؟
واو استینافیه و واو تفریع چیست ؟

درس ۳۹ در تاکید

تاکید تابعیست که ذکر میشود برای اثبات و تقریر متبوع خود و یا بجهة رفع سهو و تجوّز و بر دو قسم است لفظی و معنوی . پس تاکید لفظی عبارت است از اعاده لفظ اول بعین خود یا بچیزی که مرادف آن باشد مثل جاءَ زیدٌ زیدٌ یَجلِس یَقعُد ، و نیست فرقی در اسم و فعل و جمله و غیره و جایز است تاکید بضمیر رفع متصل مطلقا . مثل ضَرَبتُنا نا و جِئتَ أنتَ و دَخَلنا نحنُ .

واما تاکید معنوی هشت کلمه دارد . نفس ، عین ، کلّ ، جمیع ، قاطبة ، عامّة ، کِلا و کِلتا ونها حکم اینها اتصال بضمیر است که مطابق باشد با ما قبل خود در تانیث و تذکیر و عدد و در تاکید ضمیر رفع متصل به نفس یا به عین واجب است اولا ذکر ضمیر منفصل (قُلتُ أنا نفسی) .

امثلة

أخاكَ أخاكَ إنَّ مَن لا أخا لَهُ كَساعٍ إلى الهَيجاءِ بِغَيرِ سِلاحِ ، فأينَ إلى أينَ النَّجاةُ ببغلتی ، أتاكَ أتاكَ اللاحِقونَ احبِس احبِس . لا لا أبوحُ بِحُبِّ بَثنَةَ إنَّها أخَذَت عَلَيَّ مَواثِقًا وَعُهودا ، قَد قامَتِ الصَّلوةُ قَد قامَتِ الصَّلوةُ ، اللهُ أكبَرُ ، اللهُ أكبَرُ ، فَسَجَدَ

اَلمَلٰئِكَةُ كُلُّهُمْ اَجْمَعُونَ . جَاءَ زَيْدٌ عَيْنُهُ اَوْ نَفْسُهُ اَوْ
نَفْسُهُ اَوْ عَيْنُهُ . وَ زَيْدَانِ بَعْضُهُمَا . وَ زَيْدُونَ اَنْفُسُهُمْ
لَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِينَ . وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعِينَ

تمرین

اقسام تاکید را بیان کنید . تاکید معنوی چه حکم
دارد ؟ . . . مواضع جواز تاکید مخصوص اسم است یا
مطلق ؟ . . . تاکید با مؤکد خود در چه مطابقت میکند
؟ . . . امثلهٔ فوق را ترکیب نمائید . . . پس از آن
محل شاهد ذکر کنید . . . از خارج مثالی بیان کنید

درس ۴۰
در بیان حکایه

حکایت در کلام یا از مفرد است یا از جمله یا

باب حکایه

از چیزیکه مقصود لفظ است پی حکایت بمفرد
مثل دَعْنَا مِنْ كِتَابٍ جواب کسیکه میگوید
هَاتِ الْكِتَابَ . و بجمله حکایت میکنند
کلماتیرا که واقع میشوند بعد از قول و قرائت
و کتابت و سمع و درس جمله که علم باشد مثل
قُلْتُ یا قَرَأْتُ یا كَتَبْتُ یا سَمِعْتُ یا دَرَسْتُ .
جَاءَ عَلِيٌّ ، رَأَيْتُ شَابَ قَرْنَاهَا ، قَامَ فِعْلٌ مَاضٍ
كَانَ اَفْعَالُ النَّاقِصَةِ

درس ۴۱
باب اسم عدد

اسم یا مفرد است یا تثنیه یا جمع اسم مفرد
آنست که دلالت کند بر یکی و اعراب و حکم
آن در مبحث ذکر شد و تثنیه آن است
که دلالت کند بر دو و گرفته میشود از مفرد

بو یا دکردن الف ونون درحالت رفع (زیدانِ)
و یاء ونون دردوحالت نصب وجر (رجلَین)
وجمع آنستکه دلالت کند برسه عدد و بالاتر
وان برسه قسم است : جمع مذکر سالم باالف
جمع مؤنث سالم با الف وتاء . جمع مکسر پس
اول گرفته میشود از مفرد مذکر بزیاد کردن واو و
نون درحال رفع (عالِمونَ) ودرغیر رفع مثل
تثنیه باکسر ماقبل اخر . ودوم گرفته میشود
ازمفرد مؤنث بزیاد کردن الف وتاء درآخرکه
تنها درحالت نصب از قاعده اصل خارج است
(قائماتٍ) اما سوم عبارتست از
اسمیکه با مفرد مختلف باشد یا از جهت حرکت
ویا بزیاده ونقصان وبردونوع است :
جمع قلة وجمع کثرة پس اول از سه تا ده می

باشد و از برای چهار لفظ است : جمع قلة را چهار
اشلم . أفعُل أفعال فِعلَة أفعِلَة مثل
أضلُع أقلام ، فِتيَة ، أرغِفَة . وهرگاه
اراده شود از آنها کثرت زیاد میشود الف و
لام استغراق یا جمع بسته میشود برافاعل و
افاعیل وآنچه بوزن وآنچه که سوم آن الف
ویا بعلاوه ماقبل آخر آن یاء باشد نامیده
میشود جمع منتهی الجموع وغیر منصرف است .

تمرین

اقسام جمع را بیان کنید . . . جمع سالم چند قسم است ؟
دو قسم جمع مکسر کدام است ؟ . . . مدلول جمع قلة
چند است ؟ . . . اعراب جمع سالم را بیان کنید . .
جمع الف وتاء کدام است ؟ . . . ودر چه حالت از

فاعلهٔ اصل خارج است ؟ . . . آ دبرای جمع‌های خارج مثال بیان نمائید . . . و ترکیبکنید

درس [illegible] جمع کثره ۴۲

جمع کثرة آنست که مدلولش از ده بیشتر باشد والفاظش بسیار است واهم قیاسیات کلمات ذیل است فُعَل جمع فُعْلَة مثل جُمَل جُمْلَه . و فِعَل جمع فِعْلَة مثل قِطَع قِطْعَة و فَوَاعِل جمع فَوْعَل و فَوْعَلَة و فاعِل مثل جواهر و صواعق و خوارج وفَعالِل جمع فَعْلَل و فَعْلَل مثل دَراهِم و ارانِب وفَعالِيل جمع فِعلال و فُعْلول مثل قراطيس وعصافير و مَفاعِل جمع مَفْعَل و مُفْعِل مثل مکاتب و محاسن و مَفاعيل جمع مفعول و مِفْعال و مفعيل مثل مجانين و مصابيح و

مناطيق

مناطيق . آفاعل جمع أفْعَل و أفْعَله مثل اصابع و آنامل . و آفاعيل جمع أفعوله مثل آنابيب . و فُعَلاء جمع فعيل و فاعل مثل فُقَهاء و عُلَماء و فُعّال جمع فاعل مثل طُلّاب و فُعُول جمع فَعْل و فُعْل مثل عُهُود و جُنُود . و فِعال جمع فَعْل و فِعْل مثل کِلاب و ذِئاب و فُعُل جمع فَعَل و فُعْلَه مثل اُسُد و حُمُر و فُعَل جمع فَعْلَه و فُعْلَه و فِعْلَه مثل دُوَل و اُمَم و مِلَل . و اَفْعِلاء جمع فعيل مثل اغنياء و اصدقاء و احباء . و فَعالِيل مثل خنازير و فِعال مثل دِلاء جمع دلو .
و فُعلان جمع فُعل مثل حيتان و عيدان حوت و عود . و اَفعال جمع فَعُول و فَعَل و فِعْل مثل اعداء و اقوام و ازنات

وفعله

وفَعَلة جمع فاعل مثل کَفَرة وظَلَمة وفُعَلة جمع فاعل مثل قُضاة ورُماة .

تمرین

جمع کثرة کدام است؟ ... چند وزن دارد؟ ..
اوزان قیاسیرا بشمارید ... از برای هر یک از خارج مثالی بیان کنید ... اقلّ آن چند است؟

دو تنبیه

اول اسم جمع است که متضمن معنی جمع باشد ولی مفرد از لفظ خود داشته نباشد مثل قوم ورهط وعشیرة . وشبه جمع مثل است جز آنکه با مفرد خود مفارق است در اینکه مختوم بتاء است ودر جمع تاء ساقط

میشود

میشود مثل ثَمَر وشَجَر جمع ثمرة وشجرة .

دوم جایز است تثنیه جمع هرگاه مقصود دو فرقه باشد مثل رِماحان وعبیدان وجایز است نیز جمع جمع (که کاهی منتهی الجموع است) مثل جمالات واقاویل واساورات وجوبات وگفته شده است که اقل جمع سه واقل جمع جمع نه باشد که منتهی الیه جمع فاء است ولی اجماعی نیست

در بیان جمع صفات عاقله

بنابر جمع تسمیه میشود خواه مذکر مثل عاقلون وخواه مؤنث مثل عاقلات .

واما صفت از باب أفعل فعلاء قیاس جمع آن بر فُعل است مثل اسوَد سُود واز باب فعلان فعلی قیاس جمع آن بر فُعالی وفِعال

است مثل حیران و حباری و غضاب و غضبان
وافعل التفضیل به جمع سالم بسته میشود و مکسر
از برای اعلا است مثل افاضل جمع افضل
جمع مکسر صفات سابقاً ذکر شد از قبیل علماء
وطلاب جمع عالم و طالب .

در بیان مذکر و مؤنث

مذکر اسمیست که خالی باشد از تاء لفظاً و معنیً
و از الف مقصوره و ممدوده لفظاً و مؤنث
آنست که دارای یکی از این سه علامت باشد
و بر دو قسم است : مؤنث حقیقی ، مؤنث
مجازی و هر کدام نیز بر دو قسم است :
لفظی و معنوی . و حقیقی آنست که در مقابل
او مذکر باشد مثل فاطمه و هند و مجازی

مثل

مثل ظلمه و نار
و مؤنث مجازی مطلقاً (خواه لفظی و خواه معنوی)
معنوی است و محدود از جمله اسماء مختص
بانات مثل حایض و نفساء و اخت و ام و اسماء
اعضاء فرد و جفت در بدن انسان مثل عین
اذن رجل ، ید ، مگر صدغ و حاجب و مرفق
و خد که مذکرند ، و اسماء بلاد و مدن مثل
ایران ، مکه ، جده ، بغداد و اسماء ذیل
نار ، شمس ، ارض ، جهنم ، سقر ، ریح
لیل ، نهار ، قمر و اسماء مشترکه
عبارتند از ابط ، خال ، حمص ، عنکبوت ،
طریق ، لسان ، عقرب و حروف هجائیه
و هر چه لفظاً مقصور باشد مثل کان هی ناقصه

تعریف مذکر

تمرین

تعریف مذکر ومؤنث چیست؟ علامت هریک بیان
کنید . . . اسماء مذکر تأنیث معنوی دارند شرح
دهید . . . اسماء مشترکه کدام است؟ . . . اقسام
مؤنث ومذکر را با مثال بیان کنید . . . . از امثله
دو مثل تشکیل جمله و عبارت بدهید . . . مفهوم
جمل ذیل را بیان کنید وَآبَتْ رِحالُ عَشِیَّه . . .
ولیانه . . . ورِبطه . . . وخَدَه . . . المرأة
. . . بعد وضع الحمل فاذا لم تلد وله : . . . اذا
لم تجمع الصوم والصلوة . حایض ونفساء

درس قاعده تأنیث صفات ۴۴

ودین مثل اسم است مکرر در صفت افعل وفعلان
که مؤنث

درس تأنیث صفات

که مؤنث آنها فعلاء وفعلی میباشد مثل احمر
حمراء وافضل التفضیل که مؤنث آن فعلی است
مثل ادنی دنیا . ودر امثله مبالغه
تأنیث وتذکیر یکسان است مثل رجل قتیل
وامرأة قتیل . وبا قاعده اضافه مثل اسم است

درس اسم منقوص ومقصور وممدود

اسم منقوص است که آخر آن یاء باشد وگاهی
حذف میشود یاء ودر تثنیه عود میکند (قاضٍ
- قاضیان) . واسم مقصور است که
مختوم باشد بالف لازمه در این صورت
هرگاه در مرتبه سوم است بر میگردد به
اصل خود در تثنیه (عصا - عصوان)
ودر مرتبه چهارم بیالا قلب میشود بیاء

مصطفی

(مُصْطَفیٰ ـ مُصْطَفیانِ) مُرتَضیٰ

و اسم ممدود انست که منتهی شود بهمزه
که ما قبل ان الف زائده است پس اگر همزه
تأنیث باشد بحال خود باقی است و در غیر
آن دو حال جایز است دو وجه : قلب بواو
وابقاء (صحراء ـ صحراءان)

امثله

لی حسنٌ اُعطی بهم حَرَّ الجحیم الحاطمة . المُصطفی
والمُرتضی وابناهما والفاطمة . رأیتُ فتیین
من اهل خراسان فی بیداء لوط ومعهما فاضیان
یذهبون فی الوادی لکن بیتهما دعویین ، بُشری
، حمراء مهدی ، رضی راضی ، مُستدعی
بیضاء . حُبلی) مُشتری رحی عصا

تمرین

هر یک از منقوص و مقصور و ممدود را بیان کنید ...
حالات مختلفه هر کدام چیست ؟ .... اسم
ممدود در تثنیه چه حکم دارد ؟ .... کلمات فوق را
ترکیب نموده وجمله تشکیل نمائید .... شاهد
و ترکیب و تجزیه امثله را بیان کنید ....

تنبیه

در کلمات مقصوره مطلقاً ـ خواه اسم و خواه
فعل قاعدهٔ نوشتن انست که هرگاه الف مقصوره
در درجهٔ سوم است و مقلوب از یاء بصورت یاء
مهمله نوشته میشود (فتی ـ رمی) واگر مقلوب
از واو است بصورت الف کشیده نوشته میشود

(عصا - عَما) و طریقه شناختن واوی از یائی
در فعل است که تاء متحرکه با آن متصل نمایند.
(دعوتُ - رَمیتُ) و در اسم علامه تثنیه با آن
ملحق نمایند چنانچه جوهری میگوید: اِذا الفِعلُ
یوماً غمَّ عنک هِجاؤه فألحِق به تاءَ الخطابِ و لا تقف
ـ ملت نقلی اگر مجهول باشد. میتوان فهمید
ان تاء خطاب) که گر که یاء آمد عوض با یاء نویس.
ور که واو آمد الف باشد صواب. (لمؤلفه) و در
چهار اسم در وجه عموماً بصورت یاء مهمله نوشته میشود
: اِشتری، مُدعَی - مُشتَهی

درس ۴۵ در بیان معرفه و نکره

نکره اسمیست که صادق باشد بر افراد غیر معینه
مطلقا (یعنی خواه افراد آن وجود خارجی
داشته

داشته باشند مثل رَجُل و خواه نداشته
باشند مثل شَمس) و معین میشود بواسطه
(ال) تعریف و با اسم جنس مراد نیست
جز آنکه افراد اسم جنس کثیر است و ال بر دو
قسم است یکی ال موصوله که داخل میشود بر
اسم فاعل و مفعول (الضارِبُ) و دیگری
ال تعریف (الرَّجُل) و آن نیز بر سه قسم است
: استغراق که بیان کل الافراد میکند
(النّاسُ موتی) و جنس که بیان حقیقت
افراد میکند (الذَّهَبُ خیرٌ مِنَ الفِضّة)
عهد که اشاره بمطلب معهود در ذهن یا
مذکور در خارج میکند. (بَعثَ
کتاباً ثم اشتریتُ الکتابَ)

در بیان معارف

معارف چهار نوع است : ضمیر، علم و اشاره و موصول . اما ضمیر عبارت از اسمیکه دلالت کند بر متکلم و مخاطب وغائب و مرجع آن یا مذکور است لفظا مثل (زَیدٌ عالِمٌ اَبوهُ) ویا معنی مثل (اِعدِلوا هوَ اَقرَبُ لِلتَّقوی) ، و برد و قسم است ظاهر و مستتر . پس اول دو قسم است : متصل و منفصل اما ضمیر متصل در محل رفع نصب و جر واقع میشود (وَمَا بِنَا فَابِنَا مِثلنَا المُنی) و برد و قسمست مختص و مشترک . مختص برفع مثل تاء و الف و واو و نون و مشترک میان نصب و جر مثل یاء متکلم و کاف خطاب و هاء غیبت (مُعَلِّمُكَ مَا اَتاهُم) و نا متکلم مشترکست میان

هرسه . و ضمیر منفصل در محل نصب یا رفع واقع میشود و تمام مختص است . پس ضمیر مختص برفع اَنَا و اَنتَ و هُوَ و فروع آنها باشد و مختص بنصب اِیَّایَ - اِیَّاكَ و ایاه و فروع آنها و در صورت امکان وصل فصل جایز نیست و همچنین در صورت اجتماع چند ضمیر باید اخص بر اخص مقدم باشد و اما ضمیر مستتر برد و قسم است واجب و جائز مثل ضَرَبَ و اِضرِبْ

تمرین

تعریف ضمیر را بیان کنید ، . . . اقسام آن چند است ؟ . . . اصول و فروع هر قسم را بشمارید . . . از الفاظ ضمیر فوق تشکیل جمله و عبارت دهید . . . اِنَّهُ بِرٌّ مِنهُ عَلَیكَ

كلاهما. أقولُ. أخافُ. تأخذين. انتصارهم. مُعلِّمٌ. تقرأ. أنا صدق. از اين كلمات تشكيل جمله داده واعراب آنها را تعيين كنيد.

درس ٤٦ تعريف علم

علم چيزيست كه دلالت كند بر فرد معين وبر سه قسم است ١ و ٢ و ٣ لقب. كنيه. اما اسم مثل احمد ومحمد وكنيه آنستكه مصدّر باشد بلفظ اب يا ام مثل أبي عَمرٍو — أم حبيبة. ولقب آنستكه اشعار كند بمدح يا ذم ملقب مثل (زَيْنُ الْعِبادِ — أنفُ النّاقةِ) ودرصورت اجتماع ذكر اسم مقدم است بر لقب وپس ازآن كنيه وعلم بر دو قسم است: علم جنسي وشخصي اول آنستكه مدلول فردي از افراد معين باشد مثل (فِرْعَون — قَيْصَر) ودوم آنستكه مدلول آن يك فرد معين باشد مثل (موسى) وكلمهٔ علم بر دو قسم است مفرد چنانچه گذشت ومركب يا اضافى است

است كه نسبت اول بثانى بعنوان اسناد باشد مثل (عبدالله) يا اسناديست كه منقول از جمله مثل (تَأبَّطَ شَرّاً) ويا مزجى است كه جزء ثانى آن بمنزلهٔ تاء تأنيث است مثل بعلبك

امثله

جاءَ مَحْمُودٌ سَعيدُ العُلَماءِ أبو المَعالي. رَأيْتُ رَجُلاً مُلَقَّباً بِمُؤيِّدِ الشَّريعَةِ. أينَ أقْوامُ السّالِفَةِ كَثيرٌ مِنهُمُ الجَبابِرَةُ والفَراعِنَةُ والقَياصِرَةُ والأكاسِرَةُ الأباعِدَةُ. نابَ مَنابَها. الأنْزَعُ البَطينُ أبو تُرابٍ. أمُّ المَكارِمِ. أبو القاسِمِ مَعْصومٌ

تمرين

تعريف علم بيان كنيد .... اقسام آنرا بگوييد

... در صورت اجتماع چه حکم دارد؟ ... علم
چند قسم است؟ ... اسامه و ام عریط و ارنب
از چه قسم است؟ ... با کلمات مفرده
تشکیل جملهای دهید که در هر سه محلاً از اعراب
باشد ... امثله فوق را ترکیب کنید ... ترکیب
چند قسم است و چه اعراب دارد؟ ...

۳۲ تعریف اسم اشاره

اسم اشاره اسمیست که دلالت دارد بر مشار
الیه که معین باشد باشاره حسیه و بر سه
قسم است: قریب و متوسط و بعید. الفاظ
آن در مقام قریب - ذا (برای مفرد مذکر)
ذِه، ذی، تِه، و تی و تا (برای مفرد مؤنث)
و ذانِ (تثنیه مذکر) و تانِ (تثنیه مؤنث)

و اولاء (جمع مطلقا) و در مقام متوسط
کاف متصل میشود — ذاکَ، تاکَ و اولئکَ
و در مقام بعید لام متصل میشود بعلاوه
کاف غیر از تثنیه مثل ذلکَ - تلکَ - اولالِک
متصل میشود. باشاره قریب هاء خطاب
در این صورت لام ممتنع است - هذا
- هاتان - هؤلاء و کاف اینجا حرف خطاب
است و در تصریف حکم کاف ضمیر را دارد.
ذلکَ ذلکما ذلکم. و حکم اسماء اشاره
حکم بنائی است غیر تثنیه که معرب است

امثله

فذانِکَ برهانانِ مِن ربِّکَ ، اِحدَی ابنتَیَّ هاتَینِ
هؤلاءِ بناتی ، اولئکَ هُمُ المفلحونَ . اِنْ هذانِ

لساحِرانِ

فلما جاؤوا . فخيوه موتنا الدنيا . ... تحت الاوهام حائر . فقال ذی هو عوباطلا .

تمرین

اسم اشاره را بیان کنید . . . الفاظ آن را بشمارید . . . اسام آن چند است ؟ . . دخول لام که در کجا ممنوع است ؟ . . . کاف و ها ، چه کلمه هستند ؟ . . . اسماء اشاره معرب یا مبنی . . . با کلمات ... تشکیل جمله دهید . . . امثله فوق را ترکیب ... ؟ . . .

درس ۴۸ موصول

اسم موصول اسمیکه دلالت کند بر شیء معین بواسطهٔ جمله که با عاید شده است

صله و آن یا جملهٔ خبریه است و یا شبه جمله است یا وصف و باید صله دارای ضمیر باشد که عود کند بسوی موصول و مطابقه کند و آنرا عاید گویند . و موصول دو قسم است : مختص و الفاظ آن اَلَّذِی اَللَّذَانِ اَلَّذِینَ — برای عدد مذکر و اَلَّتِی اَللَّتَانِ اَللَّاتِی برای عدد مؤنث و به علاوه اُولیٰ برای جمع مذکر عاقل و اَللَّائِی برای جمع مؤنث است

و مشترک و الفاظ آن : مَن برای عاقل ما برای غیر عاقل اَیّ برای جمیع و ال که داخل میشود بر اسم فاعل و اسم مفعول و امثلهٔ مبالغه و هرگاه ذا بعد از مَن یا ما استفهامیه واقع شد آنرا موصول اسمی گویند و تمام

انها صحیح هستند سوای مثنیه که معرب است

امثله

تعجبني الذي صلت تربيتي . وتعبد والي حجبه العموم . ومقصده تأتي الملوك غريبة ، قد قلتها ليقال من ذا قالها . ماذا انزل ربكم . يأكل مما تأكلون ويشرب مما تشربون . ستبدي لك الايام ما كنت جاهلاً ويأتيك بالاخبار من لم تزود . ثم لننزعن من كل شيعة ايهم اشد . وما علمت ايهم .

تمرین

موصول کدام است ؟ . . . چه چیز لازم دارد ؟ . . . جاء الفتی اضربه چرا جایز نیست ؟

. . . الفاظ موصول کدام است ؟ . . . چند قسم دارد ؟ . . . در عایدهٔ موصول چه شرط است ؟ . . . از کلمات مفردهٔ فوق تشکیل جمله داده ترکیب نمائید . . . امثلهٔ فوق را پس از تجزیه شاهد ذکر کنید . . .

تتمه

اسم نکره بدو طریق میتواند معرفه شود اول بدخول (ال) تعریف چنانچه گذشت وانرا محلی به (ال) گویند دوم به اضافه بسوی یکی از این معارف ؛ و بعد مذکوره ومضاف بسوی هریک ازانها در درجه و شان مضاف الیه است بخلاف مضاف بسوی ضمیر که تنزل کرده در درجهٔ علم (اسم)

اسم بر دو قسم است : منوّن و غیر منوّن پس
اوّل آنستکه قبول تنوین نماید چنانچه در
معربات هم ذکر شد و ثانی آنست که قابل
تنوین نباشد و او را در اصطلاح ما لا ینصرف
گویند (۲) و آن یا علم است یا صفت یا جمع
یا مقصور یا ممدود و حکم آن جر بفتح است

---

(۱) باید دانست که معارف در دو قسم و شش آن
مختلفند مثلاً ضمیر عرف معارف است . دوم علم
سوم اشاره . چهارم موصول که از اخص معارف

---

(۲) صرف در اسم یعنی تنوین پس هر اسمیکه
قابل تنوین است منصرف گویند و آنچه که قابل
نیست غیر منصرف است .

چنانچه در اعراب ما بقی اشاره شد و شرط
که مضاف نشود و مقرون به (ال) نباشد که
در صورت فقدان یکی از دو شرط معرب
می شود بقاعده اصل . (بدون تنوین)
امّا علم ممنوع است از صرف هرگاه دارای
یکی از علل سته ذیل باشد :
تأنیث عجمیت ترکیب مزجی وزن فعل
الف نون زائده عدلیت یعنی معدول
بودن از کلمه دیگر مثل عُمَر که معدول
است از عامر . امّا صفه پس ممنوع است
از صرف هرگاه بروزن فعلان فعلی یا
افعل فعلاء باشد . امّا جمع از صرف ممنوع
است زمانیکه بر صیغه منتهی الجموع باشد
(اَفاعِل اَفاعیل فَواعِل فَواعیل مَفاعِل

مَفاعیل) وممنوع میشود از صرف هر
کلمهٔ که مختوم بالف مقصوره یا ممدوده
باشد (حُبلیٰ حَمراء)

امثله

فاطِمَه . اِبرٰهیمُ . اِسحٰقُ ، یَزیدُ ، اَحمَدُ ،
سُلیمانُ ، عُمَرُ ، زُفَرُ ، عَطشانُ ، عَطشیٰ
اَسوَدُ ، سَوداءُ ، مَساجِدُ ، مَصابیحُ ، اَرانِبُ
فَواحِشُ ، مَثنیٰ ، حَمراءُ .
یَعمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِن مَحارِیبَ وَتَماثیلَ وَجُفُون
وَاَوحَینا اِلیٰ اِبرٰهیمَ وَاِسمٰعیلَ وَاِسحٰقَ وَیَعقُوبَ .
وَاَنتُم عاکِفُونَ فِی المَساجِدِ . فی اَحسَنِ تَقویمٍ
رَاَیتُ اَبا الوَلیدِ . اِبنا الرَّشیدِ . مُبارَکاً شَدیداً
بِاَعباءِ الخِلافَةِ کاهِلُهُ .

تمرین

ما لا ینصرف دو علت از چند علت لازم دارد ؟ .
وجه تسمیهٔ آن چیست ؟ .... شرط و حکم آن بیان
کنید . . . چه وقت اعراب اصلی دارد ؟ . . . با
کلمات مفرده نون تکثیر مختلفه دهید . . . امثلهٔ
و ضوابط او از تجزیه و ترکیب شاهد چیست ؟ . . .

درس باب نسب ٥٠

ملحق میشود باخر اسم یاء مشدده برای نسبت
واورا یاء نسبت گویند وما قبل آن مکسور است
بجهة مناسبت واز برای آن اقسام متعدده
است : یا اسمیکه بتاء تانیث یا بعلامهٔ
تثنیه یا جمع مختوم باشد هر یک حذف میشود

در نسبة - فاطمه مسلمانٍ مؤمنون
فاطمی مؤمنی مسلمی. ومختوم به الف
مقصوره هرگاه در مرتبهٔ سوم؛ چهارم
باشد در نسبت قلب بواو میشود. (رضا
- رضوی. بشری - بشروی. ودر مرتبه
پنجم بالاحذف میشود مثل مرتضی مرتضی
ومختوم بالف ممدوده قلب بواو میشود هر
گاه الف تانیث باشد احمر وثابت میشود
هرگاه الف اصلی باشد (حمراء - حمراوی
صحراء صحرائی) ومنقوص هرگاه یاء درجهٔ
سوم است قلب بواو میشود. (شجی -
شجوی، ودر چهارم بالاحذف میشود
(قاضی قاضی ومختوم بواو هرگاه در مرتبه
چهارم یا بالاتر باشد وماقبل آن مضموم

حذف میشود. (ترقوه - ترقی) وبالاتر
واو ثابت است (دلو - دلوی) ومختوم
بیاء مشدده قبل از درجهٔ چهارم بواو قلب
میشود مثل علی علوی، واز چهارم ببعد
واجب الحذف است (مهدی مهدوی
وکلمهٔ تثنیه وجمعها در نسبت برمیگردند
باصل خودشان (مسلمات مسلمی)

تمرین

تعریف نسبت بیان کنید.... اقسام آنرا بیان
نمائید.... مواضع قلب وحذف آخر کدام است؟
.... از کلمات مفرده فوق تشکیل جمله دهید.
... پس از آن همان جمله را ترکیب وتجزیه
شاهد ذکر کنید....

درس ۵۸ در بیان تصغیر

زیاد میشود یاء ساکنه بعد از حرف دوم
اسم بجهة تصغیر (۱) و باید حرف اوّل
مضموم و ما قبل یاء مفتوح باشد - وَلَد
وُلَیْد . و در رباعی ما بعد یاء
مکسور است مثل جَعْفَر جُعَیْفِر . بنا بر
این وزن ثلاثی فُعَیْل و رباعی فُعَیْعِل . و

(۱) فایدهٔ تصغیر اول کوچک کردن چیزیکه توهم بزرگی
آن میرود مثل جَبَل جُبَیْل دوّم حقیر شمردن چیزیکه توهم
عظمت آن میرود مثل سَبُع سُبَیْع سوّم کم کردن چیزیکه توهم زیاد
آن میرود مثل دِرْهَم دُرَیْهِمات چهارم نزدیک کردن چیزیکه
توهم دوری آن میرود مثل بَعْد بُعَیْد و کل راجع
بنوع تقلیل است . که در متن ذکر نشد

وخماسی فُعَیْلِیل است . ومعتل العین به
اصل خود عود میکند در تصغیر مثل شاب
شُوَیْب و هرگاه دوم اسم الف باشد قلب
بواو میشود - قائل قُوَیْئِل . ومعتل
العین اللام قلب بیاء میشود و ادغام
میشود مثل کُرَه کُرَیَّة . واگر سوم آن الف
باشد قلب بیاء میشود و ادغام میشود .
(عجوز - عُجَیِّز) او اسمائیکه حروف
محذوفه دارند در تصغیر عود میکند
مثل ید یُدَی . امّا تصغیر تثنیه و جمع
مثل مفرد است - ضاربان ضُوَیْرِبان
مُعَلِّمُونَ مُعَیْلِمُونَ سوای جمع مکسّر کثره
که با مفرد خود عود میکند و تصغیر جمع
سالم میکند مثل غِلمان غُلَیِّمُون و مانند

تصغیر جمع الف و تا میکنند مثل دراهم
دُرَیهِمات و کلمه که تا تأنیث در آن
مقدر است در تصغیر ظاهر میشود..
مثل أرض أُرَیضَة.

تمرین

تصغیر و جمع آن بیان کنید... اقسام مختلفه
آن کدام است؟... حکم تصغیر معتل چیست؟
... تثنیه و جمع چگونه مصغر میشوند؟... اسماء
بحذف الحرف یا مؤنث معنوی را چگونه تصغیر
میکنند؟... با این الفاظ ذیل تشکیل کلام و
جمله داده هر یک را ترکیب و تجزیه و شاهد
ذکر کنید... رُجَیل، حُوَیط، سُطَیح، کُتَیب
دُنَیر، دُوَیلة، ضُرَیبة، اُمَیریة، اُصَیحاب

اُضَیلع، اُرَیملات، عُلَیمون، اُطَیفال،
نُصَیحَة، مُوَیقِظَة. کلمات ذیل را لازم است
تصحیح نمایید: دُبَیرج، فُصَیحاء، شُعَیراء، تُوَیلق،
مُسَیلمون، نُوَیرة (نار)، اُذَین، لُسَین، نُیَیب،
(ناب) عُلَیم (علیم)، نُاصیر (ناصر) سُفَیرجل، عُنَیق

درس ۵۲ بیان حروف

حرف کلمه‌ایست که ربط میدهد میان اسماء و
افعال یا تغییر میدهد معانی و اعراب آنها را
و از برای آن اقسامیست که بترتیب حروف
هجائیه ذکر میشود و اغلب آنها در محل
خود گفته شده است.

(الف) حرف علّه است و قابل حرکت نیست
مثل قالَ و با نون و بدون آن علامه تثنیه است

(همزه) حرف استفهام است واستعمال
میشود در مقام توبیخ مثل أَتَكَاسُلاً وأنتَ
شابٌّ وتقریر مثل أَلَمْ تُؤْمِنْ (أَجَلْ)
حرف جوابست.
(إِذْ ـ إِذَا) ظرف ومانند دو ظرف ذکر شد
(إِذْمَا ـ إِنْ) حرف شرطند (إِذَنْ ـ إِنْ)
حرف جواب وناصب است.
(ال) حرف تعریف یا موصول است.
(أَمَا ـ أَلَا ـ أَلَا) حرف تنبیه واستفتاح‌اند
مثل أَمَا وَاللهِ إِنَّ الْمَوْتَ قَرِيبٌ. أَلَا
إِنَّمَا الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ رَاكِبٍ.
(إِلَّا) حرف استثناست که ذکر شد
(إِلَى) حرف جرّ است.
(أَمْ ـ أَوْ) حرف عطف‌اند.

(أَمَّا ـ إِمَّا) حرف تفصیل وتقسیم است
(إِنَّ ـ أَنَّ) حرف مشبّه بفعل است.
(أَيْ ـ أَيَا) حرف ندا هستند (أَيْ ـ إِي) حرف تفسیر وجواب‌اند
(با) حرف جرّ است. (بل) حرف عطفست
(بَلَى) حرف جوابست (تا) حرف جرّ وقسم است
(ثُمَّ) حرف عطف است (جَلَلْ) حرف جرّ و
جوابست (حاشا) حرف جرّ واستثناء است
(حَتَّى) حرف ناصب ورافع وخافض است.
(رُبَّ) حرف جرّ است (س ـ سَوْفَ) حرف
تنفیس هستند (عَدَا) حرف جرّ واستثناست
(عَلَى) (عَنْ) حرف جرّ هستند (ف) حرف
عطفست (فِي) حرف جرّ است (قَدْ) حرف
تحقیق وتقلیل است (ك) حرف جرّ است
(كَأَنَّ) حرف مشبّه بفعل است (كَيْ) حرف

ناصبه است (کلّا) حرف ردع است (لا
لاتَ) حرف نافیه هستند (لَعَلَّ - لکنّ - لیتَ)
حروف مشبهه هستند (لَم - لمّا) حروف جازمه اند
(لَن) حرف ناصبه است (لو - لولا) حروف شرطند
(لولا - لوما) حرف تحضیض است (امّا) حرف تفصیل
(مِن - مذ - منذ) حروف جرّند (نعم) جواب
(ها) حرف تنبیه وخطاب است (هیا) حرف نداست
(هل) حرف استفهام است واز برای طلب تصدیق
ایجابیست (هل زید قائم) (وَ) حرف جرّ وعطف
واستیناف است وعامل نصب ورفع وجر هر سه واقع
میشود (وا) حرف استغاثه است (یاء) حرف
مضارعه است (یا) حرف نداست

در بیان جمله است

جمله کلامیست که مرکب باشد از مبتدا وخبر

مجرّد یا مفتوح واز فعل وشبه آن وفاعل ونایب
آن ومفعول وجمله اسمیه است هرگاه مصدّر
باسم باشد وفعلیه است هرگاه مصدّر بفعل
باشد وکبری نیست هرگاه یکی از اجزاء کلام
جمله باشد وجمله اسمیه که خبر آن جمله یا فعلیه
که مفعول آن جمله است وصغری نیست هرگاه
اجزاء آن مفرد باشند وکلیه جمله بود وقسمند
یا محلی از اعراب دارد ویا خیر هرکدام هفت نوع دارند
اما جمله که محل از اعراب دارد اوّلها ولجمله خبریه است
مثل زید ابوه عالم دوّم جمله حالیه مثل جاء
الامیر وقد طلعت الشمس سوّم جمله مفعولیه مثل
ادّبَ المعلم من کان عاصیا چهارم جمله جوابیه که
مقرون بفا ویا با اذا باشد مثل وان تمسسک بخیر
فهو علی کل شیء قدیر پنجم جمله مضاف الیه ظرف

ذَهَبتُ عِندهُ عن عَمَلِكَ ششم جمله تابعه مفرده
مثل رأيتُ رجلاً قامَ أبوهُ هفتم جمله که تابع
بر جمله دیگر بکه در محل اعراب باشد مثل عليٌّ
يَتَعَلَّمُ وَيُعَلِّمُ اما جملیکه محل از اعراب ندارد
اول جمله ابتدائیه مثل زيدٌ عالمٌ دوم جمله
معترضه مثل زيدٌ أعزّه الله عالمٌ سوم جمله
موصول رأيتُ الرجلَ الذي يذهبُ إلى المدرسة
چهارم جمله که مفسر جمله دیگر است مثل زيدٌ
رأيتُه چنانچه در باب اشتغال ذکر شد پنجم
جمله جواب قسم مثل واللهِ إنّ زيداً عالمٌ ششم
جمله جواب شرط که مقرون بر اذا یا فا نباشد
مثل إن جئتَني أكرمتُكَ هفتم جمله تابعه جمله
لا محلّ لها من الاعراب مثل أكرمتُ من علّمَ إبنَكَ
وأدّبَ أخاكَ

تمت بعام

باید دانست که حروفات مسطوره مذکوره در غیر معانی
مسطوره نیز استعمال میشوند بلکه غالباً آنها مشترکند میان
اسم و حرف و گاهی زائده واقع میشوند و در هر حال
همیشه تابع در فهم خود بوده و بسبب تغیر احکام آنها
میشود. وچون در مجلد دوم کتاب عمدة النحو عربی
مفصلاً اقسام از حروف ذکر شده است از این جهته
در اینجا بمختصر قناعت شد معلم محترم را سزاست که در
وقت تدریس معانی حروفات مذکوره را از شاگردان
سؤال نموده تا آنچه را بقاً خوانده اند در نظر آورده
و اقسام و امثله آنها را از خارج حفظ کنند و نظر
بوضوح و سهولت تمارین متعلقه بحروف از ذکر
تمرین و امثله مخصوصه صرف نظر کرده شد

واز معلمین این کتاب خواهشمند که تمرین و امثله را
بترتیب در موقع خود از شاگردان سؤال نمایند و اگر متعلم
نو در عربی تحصیل کرده باشد میتوانند انشاء عربی
که متضمن این حروف باشد تحریر نموده و در جزء تکلیف
خود متعلم او را بنویسد و یکی از امتحانات متعلم اینکه
میتوانند عبارت و جمله های مختصر با کلمات ثلاثه ترکیب
نموده یا آنکه از کتب عربی اقتباس نماید و شاگردان
لازم است که قبل از تمام این کتاب تجزیه کلمات منفصله
و ترکیب و محل از اعراب را مختصرا بدانند که در جلد دوم
تمام امثله و متون را ترکیب نماید تمت بالخیر والسعادة

والله الموفق للصواب فی سلخ شهر رجب

معروض آقایان معلمین و متعلمین اطلاع می دهد که کتاب [illegible]
جلد اول آن بواسطه عدم مواظبت در طبع و تصحیح دارای بعضی
اغلاط است و طبع دوم اصلاح میشود و مؤلف هم
بعضی تصرفات جدید در آن خواهد نمود

في الاسباب الموجبة للحسد

قلوب الناس للتوصل الى مقاصد سوى الرياسة
وقد كان علماء اليهود يعلمون رسالة رسول الله
وينكرونها ولا يؤمنون به مخافة ان يبطل رياستهم
وان يصيروا تابعين بعد ان كانوا متبوعين مهما
نسخ علمهم وقد يجتمع بعض هذه الاسباب او
اكثرها او جميعها في شخص واحد فيعظم فيه داء
الحسد ويكثر في قلبه ويقوى قوة لا يقدر معها
على الاخفاء والمجاملة بل يهتك حجاب المجاملة
يظهر العداوة بالمكاشفة ولا يكاد يزول الا بالموت
وقل ان يتفق بالحاسد سبب واحد من هذه الاسباب
بل اكثر واصل العداوة والحسد التزاحم على غرض
واحد والغرض الواحد لا يجمع متباعدين بل
متناسبين فلذلك ترى الحسد يكثر بين الامثال
والاقران والاخوة وبني العم والاقارب ويقل في
غيرهم الا مع الاجتماع في احد الاغراض المشتركة

نعم من الند

